

نگرشی تطبیقی - تحلیلی به کافی کلینی و صحیح بخاری

احمد رضا غائی*

چکیده: مقاله حاضر به بررسی علمی و نگرش تطبیقی دو جامع حدیثی کهن شیعه و سنی، «کافی کلینی» و «صحیح بخاری» از پنج دیدگاه مختلف پرداخته است: ۱. جایگاه کتب مذکور و نویسندگان آنها نزد دانشمندان شیعه و علمای اهل تسنن، همراه با ذکر اقوال دانشمندان اهل تسنن درباره بخاری و صحیح او، نمونه‌هایی از ستایشهای دانشمندان شیعه از کتاب کافی کلینی و انگیزه نگارش کتاب کافی ۲. شخصیت، وثاقت و مقبولیت نویسندگان هر دو کتاب نزد پیروان هر دو مکتب و شخصیت علمی و وثاقت کلینی از منظر بزرگان اهل سنت، از جمله بغوی و ابن اثیر جزری ۳. صحت انتساب کتب به نویسندگان و زمان تدوین و نگارش کتب ۴. ترتیب و تنظیم هر دو کتاب، مقایسه کمی آنها از نظر تعداد احادیث، تعداد ابواب، شکل و محتوای ابواب و مقایسه کیفی روایات با توجه به: الف) محتوا و ب) عمق و ژرفای معانی ۵. صحت احادیث دو کتاب با تکیه بر ملاکهای

*. استادیار دانشگاه آزاد اسلامی.

گوناگون، از جمله فاصله تدوین و صدور، قرائن ضعف در متون احادیث صحیح بخاری و حصول اطمینان نسبت به صدور احادیث کافی از معصوم. برخی شواهد ضعف در اسناد و راویان صحیح بخاری و نمونه‌هایی از تعصب در این کتاب، در موضوع کم‌رنگ جلوه دادن فضائل علی علیه السلام، ترک حدیث آل محمد صلی الله علیه و آله و تجاهل نسبت به حضرت صادق علیه السلام بررسی و اشاره شده است.

کلیدواژه: صحیح بخاری / کافی کلینی / کلینی، محمد بن یعقوب / بخاری، محمد بن اسماعیل / کافی - مقایسه تطبیقی / صحیح بخاری - مقایسه تطبیقی

مقدمه

امروزه بررسیها و شناختهای تطبیقی در حوزه «حدیث» و دانشهای وابسته به آن - همانند سایر علوم - اولاً از ابعاد و زوایای گوناگونی قابل انجام است، ثانیاً هر یک به فراخور حال و شرایط، نتایج و ثمرات ویژه‌ای را برای پژوهشگران به ارمغان می‌آورد. در همین راستا، شناسایی کهن‌ترین و معتبرترین جوامع حدیثی فریقین، مقایسه و تطبیق و استخراج و تحلیل وجوه اشتراک و تمایز آنها، می‌تواند نتایج ارزشمندی در پی داشته باشد.

شناختهای تطبیقی، گاه از منظر شناسایی انگیزه‌ها و علل و عوامل پیدایش و تحول یک موضوع صورت می‌پذیرد و گاهی در زمینه شناسایی و مقایسه معلولها و تطبیق آثار و پدیده‌های حاصل از آن زمینه‌ها و عوامل. نمونه‌ای بارز و گویا در بهره جستن از این روش - که نتایج فوق‌العاده ارزشمندی را در حوزه شناخت فرهنگها و تمدن‌ها برای بشر داشته است - حفظ، مطالعه و تحلیل نموده‌ها، آثار و بناهای تاریخی و به طور کلی، میراث فرهنگی اقوام و ملت‌هاست؛ آثاری که از یک سو ما را با دانش، فرهنگ و تمدن جوامعی که این آثار را آفریده، آشنا می‌کند و از دیگر سو

زمینه شناسایی و نحوه و میزان اثرپذیری یک فرهنگ و تمدن خاص از سایر فرهنگها و نیز اثرگذاری بر دیگر فرهنگها و تمدنهاست را نشان می‌دهد.

بازشناسی تطبیقی آثار و میراث‌های کهن حدیثی - در حوزه حدیث‌شناسی - نیز از این قاعده مستثنا نیست؛ که با شناخت درست و همه جانبه آنها، می‌توان به حقایق مهمی در زمینه پیدایش و تحوّل، یا آثار و ثمرات (مثبت و منفی) آنها پی برد.

نگارنده پس از فراغت از نگارش دو مقاله تحقیقی مستقل، درباره دو جامع حدیثی کهن و بسیار مهم سنی و شیعی، «صحیح بخاری» و «کافی کلینی»، نگرشی تطبیقی را - بر پایه آن دو نوشتار - بر دو کتاب یاد شده، مفید و بلکه ضروری یافت؛ تا هم تکمله‌ای بر آن دو تحقیق باشد، و هم گامی هر چند کوچک، در راستای این گونه شناخت‌های تطبیقی - در حوزه حدیث - به حساب آید.

حاصل این نگرش، نوشتاری است که پس از ویرایشی ناگزیر، به صورت محدود و در تنگنای فرصت، در پیش‌اروی خواننده محترم قرار دارد.^۱ امید آنکه با یاری حق مفید افتد. گفتنی است که این نگاه تطبیقی، از پنج دیدگاه مختلف صورت گرفته است و به شرح زیر ارائه می‌گردد:

۱. جایگاه کتاب نزد دانشمندان:

۱-۱) هر یک از دو کتاب نزد دانشمندان هر مکتب، با عظمت فراوان یاد شده است؛ یعنی علمای اهل تسنن «صحیح بخاری» و دانشمندان شیعه، کلینی و کافی او را به نهایت بزرگی ستوده‌اند. پرداختن تفصیلی به آن اقوال، مناسب حجم این نوشتار نیست؛ اما ضمن بررسی علمی و نگاه تطبیقی به تعاریف و تعبیر یاد شده و

۱. مقاله نخست تحت عنوان: «پژوهشی درباره صحیح بخاری» مهم‌ترین جامع حدیثی اهل تسنن و مقاله دوم با عنوان متناظر: «پژوهشی درباره کلینی و کافی» نگاشته شده که - پس از ویرایش نهایی - آماده طبع است. اصل دو مقاله مذکور - به ضمیمه نگرشی تطبیقی میان آن دو کتاب - مربوط به سال ۱۳۶۹ می‌باشد.



واکاوی سیره عملی علمای فریقین در این باره، نکات و تفاوت‌هایی به چشم می‌خورد که به دو مورد از آنها اشاره می‌شود:

۱-۲) نحوه برخی تعظیمها و تعریفها، درباره «صحیح بخاری»، به گونه‌ای است که به نظر می‌رسد از اصول و معیارهای علمی و محققانه تجاوز کرده، به جانب افراط و غلو گراییده؛ بلکه گاه به افسانه‌پردازیها و خرافه‌سازیهایی عامیانه گرایش یافته، این کتاب را به یک «تابو»^۱ شبیه ساخته است.

در حالی که درباره «کافی و کلینی» - بر اساس انصاف علمی - باید گفت چنین اتفاقی نیفتاده؛ زیرا برخوردها و اظهارنظرهای شخص کلینی و دانشمندان شیعه در این باره، همواره از اعتدال و عقلانیت بیشتری برخوردار بوده است. این بزرگان، مقام علمی، حسن تدبیر و هنر تنظیم و وثاقت بی‌بدیل کلینی را به حق، ستوده‌اند و ضمن ستایش اصولی از کتاب، از آن بهره‌های علمی فراوان برده‌اند؛ اما با این همه، التزام عملی بر اصول بنیادین عقل و دین و آزادمنشی در بررسی و نقد آثار و اندیشه‌ها در میان شیعه، موجب گردیده که نقد و بررسی این کتاب و صحت احادیث آن نه تنها فراموش نشده، بلکه گاه به سمت افراط نیز گراییده است.

۱-۳) ذیلاً به نمونه‌هایی از اقوال دانشمندان اهل تسنن درباره «بخاری» و «صحیح» او اشاره می‌شود و قضاوت درباره آنها بر عهده خواننده قرار می‌گیرد:

۱-۳-۱) از شخص محمد بن اسماعیل بخاری نقل شده است که گفت: انگیزه من در نوشتن صحیح، آن بود که در عالم رؤیا پیامبر خدا ﷺ را دیدم؛ گویی در خدمت ایشان ایستاده و به دستم بادبزی بود که او را باد می‌زدم و حشرات را از او دفع می‌کردم. از یکی از معبرین خواب پرسیدم، گفت: «تو دروغ را از او رد می‌کنی!» من هم در پی آن به جمع روایتهای صحیح از او روی آوردم. (۳: ج ۱، ص ۱۶)

۱. «تابو» یا «تابو» که ظاهراً از زبان بولی نزی یا از زبان ترکی گرفته شده، به معنی شیئی مقدس و ممنوع است؛ شیئی مقدس که همگان - بی چون و چرا - ملزم به احترام آن هستند و هرگونه سهل‌انگاری در این باره، می‌تواند موجب نفرت و تحقیر همگان باشد. (نک: ۱۹: ج ۴، ص ۵۳۳۴)



۱-۳-۲) نیز از فربری نقل شده است که گفت: «رسول خدا را در خواب دیدم. فرمود: به کجا می‌روی؟ عرض کردم: پیش محمد بن اسماعیل بخاری. فرمود: سلام مرا به او برسان. (۱۸: ج ۲، ص ۱۰)

علاوه بر اینها، عالمان اهل تسنن به دفعات رؤیاها و مکاشفه‌های عجیب و غریبی درباره شخص بخاری و صحیح او در کتابهای خود نقل کرده‌اند. نقل این گونه عجایب، نزد عالمان و خردورزان، موجب هیچ گونه حجّیت و اعتباری برای صحیح بخاری (یا هر کتاب دیگری) نخواهد بود و خصوصاً در مقام تعارض ادله، قابل استناد نیستند؛ اگر چه تأثیر این گونه حکایتها بر روی عوام و جذب و افزایش سرسپردگی آنان قابل انکار نیست.

۱-۳-۳) در این میان، ادعای جمال‌الدین قاسمی - آن هم در کتاب «قواعد التحذیر» - جالب توجه است. قاسمی گوید: «صحیح بخاری عدل و هم‌سنگ قرآن است که اگر این کتاب در زمان شیوع طاعون، در خانه‌ای خوانده شود، اهل آن خانه از مرض طاعون در امان خواهند بود. هر کس با هر نیتی آن را ختم کند... و اگر در سفر دریا همراه مسافر باشد، کشتی غرق نخواهد شد!» (۲۹: ص ۲۵۰)

۱-۳-۴) در مقدمات شروح مختلف بر صحیح بخاری نیز ادعاهای عجیب و داستان‌هایی شگفت‌انگیز از کرامات بخاری آورده‌اند. در مقدمه فتح الباری پس از ذکر برخی از این دعاوی، سخن عجیبی می‌گوید: «...از فضائل و کرامات او (بخاری)، در زمان حیات و پس از مرگ، مطالبی ذکر شده که همانند آن برای انبیاء و مقرّبان [درگاه الاهی] به ثبوت نرسیده است.» (۳: ج ۱، مقدمه)

همچنین کرمانی، در مقدمه شرح خود بر صحیح بخاری آورده است: «...و چون از دنیا رفت و او را دفن کردند، نسیم عطرآگین عجیبی از خاک مزارش برخاست؛ از مُشک خوشبوتر! و هاله‌ای سپیدگون، در آسمان بر فراز قبرش آشکار گشت، و مردمان خاک قبر او را برای تبرک بر می‌گرفتند... و نگاهبانان قبر، توان

نگهداری از قبر را نداشتند...!»!

۴-۱) نمونه‌ای از ستایشهای دانشمندان شیعه از کتاب کافی کلینی (نک: ۳۲: ج ۱، مقدمه، ص ۲۶ و ۲۸)

۴-۱-۱) انگیزه نگارش کتاب کافی: کلینی خود در مقدمه کتاب کافی گفته است: «... اما بعد، ای برادرم، از شکوه‌ای که از اهل روزگارمان کردی، آگاه شدم. گفתי اینان بر پایه جهالت با هم سازش کرده، در آبادانی راههای نادانی و جدایی از اهل دانش، همدست و همدستان شده‌اند! تا آنجا که نزدیک است، دانش به کلی از میان ایشان رخت بر بندد... و پرسیدی که آیا رواست مردم بر نادانی بپایند و بدون دانش، دین‌داری کنند؟... و یادآور شدی که امور برایت مشکل شده و حقایق آنها را به واسطه اختلاف روایات درباره آنها، نمی‌شناسی.... و گفתי که دوست داری نزد تو کتابی باشد که تمام فنون و قسمت‌های دین در آن باشد تا نیاز دانشجو را کفایت کند و حق طلب را مرجع و راهنما باشد و کسی که در جستجوی دانش دین و عمل به آن، بر پایه آثار و سنت‌های صحیح از راستگویان [از اهل بیت پیامبر ﷺ] باشد - تا طبق آن واجبات خداوند و سنت‌های پیامبرش را عمل کند - بتواند از آن کتاب برگردد... خدای را شکر که تألیف کتابی را که خواستی، میسر کرد.

۴-۱-۲) شیخ مفید در این زمینه گوید: «... کافی از باشکوه‌ترین و پرثمرترین کتابهای شیعه است». (همان: ص ۲۶، به نقل از ۳۷: ص ۲۷)

۴-۱-۳) شهید اول در اجازه‌اش به ابن خازن گفته است: «... کتاب کافی در حدیث که علمای امامیه همانند آن کتابی را به وجود نیاورده‌اند...». (همان: ص ۲۶-۲۷، به نقل از: ۳۳: ج ۲۷، ص ۲۷)

۴-۱-۴) علامه مجلسی گوید: «کتاب کافی... درست‌ترین (اضبط) اصول حدیثی و جامع‌ترین و نیکوترین کتابهای فرقه ناجیه (شیعه) و عظیم‌ترین آنهاست.» (همان: ص ۲۷).

و نمونه‌های فراوان دیگر که ضمن بزرگداشت جایگاه کتاب کافی و نویسنده آن، گویای برخورد منطقی دانشمندان شیعه با این کتاب شریف است. یکی از نویسندگان معاصر در این زمینه چنین تعبیر می‌کند:

«موضع علمای شیعه در قبال کافی، از موضع علمای اهل سنت در برابر کتاب صحیح بخاری، عاقلانه‌تر و ملایم‌تر است. شیعه نکات مثبت کافی را بیان کرده و از توجه به خطاها و کاستیهای آن - که بسته به سلیقه مؤلف، درباره هر کتابی ممکن است رخ دهد - نیز غافل نمانده‌اند.» (نک: ۹: ص ۱۳۰)

۵-۱) مراجعه علمای فریقین به این دو کتاب

در مباحث مختلف علمی - به ویژه در پژوهشهای ژرف و گسترده - روش معمول و غالب در میان دانشمندان شیعه، آن است که به «صحیح بخاری» و دیگر مجامیع و کتابهای مهم اهل تسنن، مراجعه و استناد داشته باشند.^۱ اما چنین مراجعات و استنادهای عالمانه‌ای، به کتاب «کافی» و دیگر کتابهای مهم شیعه، در میان علمای عامه، چندان معمول نیست. این در حالی است که سلسله روایات شیعه علی‌الاصول، به خاندان وحی صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ می‌رسد که همگان به قداست، طهارت و علم و اطلاع آنان از کتاب خدا و سنت شریف نبوی صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ اعتراف دارند. نیز گفتنی است که شخصیت‌های بزرگی همانند کلینی - به عنوان یک عالم، فقیه و محدث بزرگ - در بین علمای اهل تسنن کاملاً شناخته شده‌اند؛ چنان‌که برخی دانشمندان مشهور اهل سنت او را از مجددان مذهب و بلکه از مجددان دین بر شمرده‌اند. (همان: ص ۱۲۶ و ۱۲۷، به نقل از بغوی در تفسیر حدیث رأس المائة و نیز به نقل از ابن حجر در کتاب التبصیر)

۱. لذا از دیرباز در کتابخانه‌های علمای شیعه، کتابهای مهم اهل تسنن، یعنی صحاح و مسانید آنان - در کنار منابع شیعی - وجود داشته است.

۲. شخصیت نویسنده:

۱-۲) نویسنده هر یک از دو کتاب نیز همانند کتابهایشان نزد پیروان هر مکتب، به جلالت منزلت در علم و عمل، در نهایت تعظیم ستایش شده‌اند. اکنون به پاره‌ای تفاوتها در این زمین اشاره می‌گردد:

۲-۲) شخصیت علمی و وثاقت کلینی:

۱-۲-۲) بزرگانی از اهل سنت از او به نیکی یاد کرده‌اند:

- بغوی (م ۵۱۶) در کتاب مصابیح السنه، حدیث مشهور نبوی صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ را آورده که می‌فرماید: «خداوند در رأس هر سده شخصیتی را بر می‌انگیزد تا دینش را تجدید کند»^۱. از طیبی نیز - در شرح مشکاة المصابیح - نقل شده که کلینی را مجدد قرن سوم، معرفی کرده، چنانکه از سید مرتضی به عنوان مجدد مذهب یاد کرده است. (نک: بحرالعلوم، الفوائد الرجالیة، ج ۳، ص ۱۲۷ و الطیبی، حسن بن محمد (م ۷۴۳)، شرح المشکاة)

- ابن اثیر جزری (م ۶۰۶)، در کتاب «جامع الأصول من أحادیث الرسول» همین مطلب را درباره کلینی و سید مرتضی آورده است. (ابن اثیر جزری، جامع الأصول من احادیث الرسول صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ، ج ۱۱، ۳۲۳)

- ابن حجر عسقلانی در کتاب «تبصیر المنتبه بتحریر المشتبه»، ذیل حرف «کاف» از کلینی با تعبیر: «من رؤساء فضلاء الشيعة في أيام المقتدر: از سرآمدهای برترینهای شیعه در روزگار مقتدر عباسی» یاد می‌کند و در لسان المیزان خود - که از کتابهای مهم رجالی اهل تسنن است و بسیاری از رجال سنی را بی‌پروا نقد می‌کند - از کلینی به نیکی یاد می‌کند: «... و او از فقهاء و مصنفین بزرگ مذهب شیعه بود.» (۴: ج ۵، ص ۴۳۳)

۱. این حدیث را ابوداود در سنن خود (ج ۲، کتاب الملاحم، ص ۴۲۴، ط مصر، ۱۳۷۱ ه) و حاکم در مستدرک (ج ۴، ص ۵۲۲، ط حیدرآباد دکن، ۱۳۴۲ ه) و سیوطی در الجامع الصغیر، حرف همزه و... نقل کرده‌اند. (نیز نک: بحرالعلوم، سید مهدی، الفوائد الرجالیة، ج ۳، ص ۱۲۳، مطبعة الآداب، النجف الأشرف، ۱۳۸۶ ه)

- ابن عساکر، حافظ و مورخ بزرگ سنی (م ۵۷۱)، در تاریخ دمشق - اگرچه در آغاز از او با تعبیر «من شیوخ الرافضة» یاد کرده، اما به طور ضمنی، از او به بزرگی یاد می‌کند و به صورت تقریباً مفصل درباره او و مشایخ و شاگردان بزرگ او - که برخی استاد سید مرتضی علم‌الهدی بوده‌اند - به نیکی یاد می‌کند. (۶: ج ۳۰، ص ۲۱۷) (شماره ۷۲۸۰)

- نیز شمس‌الدین ذهبی (م ۷۴۸)، رجالی بزرگ سنی، از کلینی به بزرگی یاد کرده است: «کلینی، بزرگ شیعه و دانشمند امامیه، صاحب تصانیف، ابو جعفر محمد بن یعقوب رازی کلینی...» (۲۰: ج ۱۱، ص ۶۵۲ (به شماره ۲۹۷۱))
 ۲-۲-۲) علمای بزرگ شیعه نیز - قدیماً و جدیداً - هرگز سخنی یا کنایه‌ای که دلالت بر قدح یا سرزنشی از کلینی باشد نگفته‌اند؛ بلکه می‌توان گفت همگی بر بزرگی شخصیت علمی، زهد و تقوا و وثاقت و سخت‌کوشی او اجماع دارند؛ از جمله:

- شیخ نجاشی، از او به عنوان «بزرگ و سرآمد اصحاب شیعه در ری و موثق‌ترین مردم در حدیث» یاد می‌کند (۳۹: ص ۳۷۷)
 - شیخ طوسی او را «موثق، جلیل‌القدر و آگاه به اخبار» خوانده است (۲۴: ۲۱۰؛ ۲۵: ص ۴۳۹)

- علامه حلی کلینی را موثق‌ترین و معتمدترین مردم در حدیث معرفی فرموده است. (۱۰: ص ۲۴۵)
 - سید رضی‌الدین علی ابن طاووس گوید: کلینی کسی است که بر وثاقت و امانت او همگی اتفاق دارند. (کشف‌المحجّه: ۱۵۹)

- مولی محمدتقی مجلسی، کلینی را در میان علمای شیعه، بی‌مانند معرفی کرده است. (روضة المتقین (شرح مشیخه من لا یحضره الفقیه)، ج ۱۴، ۲۶) و علامه مجلسی از او با اوصاف «صدوق» ثقة الاسلام، مقبول طوائف مردمان و «ممدوح خاص و عام» یاد

کرده است. (۳۴: ص ۳۱۸)

صاحب مستدرک الوسائل، کلینی را «فخر شیعه»، «تاج شریعت»، «ثقة الاسلام و فخر علمای اعلام نامیده است. (۴۱: ج ۳، ص ۵۲۶)

سید بحرالعلوم پس از ذکر شمه‌ای از اقوال بزرگان علمای شیعه درباره کلینی و کافی، خود تعابیر عجیبی در این زمینه به کار می‌برد. از جمله: و هرکس که در «کتاب کافی» - که این «امام» آن را تصنیف کرده - بنگرد و در آن تدبّر کند، او را به راستی مصداق این حدیث (به عنوان مجددّ دین در سده سوم) می‌یابد؛ کتابی پرشکوه و بی‌نظیر که بر تمامی کتابهای حدیث از حیث حسن ترتیب و ضبط و تهذیب و جامعیت اصول و فروع... که در آن ۱۶۱۹۹ حدیث گرد آمده است. و من این سخن را به دست خط علامه، به نقل از شهید در کتاب «الذکری» دیدم که گفته است: «احادیث گرد آمده در کافی به تنهایی، از مجموع احادیث موجود در صحاح ستّه جمهور (اهل تسنن) بیشتر است.» (بحرالعلوم، الفوائد الرجالیة، ج ۳، ص ۲ و ۳۳۱)

۳-۲) آیا مقبولیت و وثاقت بخاری مورد اجماع علمای اهل تسنن است؟

دیدیم که درباره بخاری تعظیمها و تقدیسه‌های فراوانی از جانب بزرگان عامّه ذکر شده است. با این همه - بر خلاف آنچه درباره کلینی به اثبات رسیده - درباره شخصیت بخاری هرگز چنین اجماعی وجود ندارد.

از دیدگاه شیعه نه صرفاً به دلیل تفاوت در مذهب، بلکه بنا به جهاتی، چون برخوردهای گزینشی و تعصب‌آمیز بخاری در نقل و سانسور احادیث و... که به برخی از آنها در همین نوشتار اشاره خواهد شد - وی اساساً وجهه و جایگاه قابل ذکری به دست نیاورده است.

افزون بر این، در میان دانشمندان اهل تسنن نیز درباره شخصیت بخاری هرگز اجماعی وجود ندارد؛ بلکه نظرهای متفاوت و متضادی درباره او وجود دارد که به عنوان نمونه، به مواردی اشاره می‌گردد:

۱-۳-۲) محمد بن یحیی معروف به «ذهلی»، از بزرگان علماء و اعظام اهل حدیث و از معاریف حفاظ و از شیوخ بزرگ بخاری و مسلم و سایر صاحبان صحاح می باشد (ابن خلکان، وفيات الأعیان، ج ۴، ۲۸۲) و ابن حنبل به اخذ حدیث از وی ترغیب می کرده است. (۱۸: ج ۴، ص ۴۱۶) بنا به نقل خطیب بغدادی و دیگران، بخاری در موضوع «خلقت لفظ قرآن» - که از بحثهای داغ آن زمان بود - مورد تکفیر استاد بزرگ خود «ذهلی» واقع گردید و از نظر او و اکثر علمای نیشابور، منحرف و فاسد العقیده شناخته و مطرود شد که ناگزیر از ترک نیشابور گردید (نک: ۱۸: ج ۲، ص ۳۱ و ج ۳، ص ۴۱۵، ۳۰: ج ۱، ص ۳۸)

شخص بخاری این پیش آمد تلخ و گرفتاری را به حسادت مخالفانش نسبت می دهد. (ذهبی، شمس الدین، تذکره الحفاظ، ج ۵، ص ۵۵۵)

۲-۳-۲) بنا به نقل ابن حجر عسقلانی، علی بن مدینی استاد بخاری، کتاب «علل» را نگاشت و در حفاظت از آن سخت می کوشید. در موقعیتی خاص، بخاری غیبت موقت استاد را مغتنم شمرده، با تطمیع، کتاب را از یکی از فرزندان «مدینی» به عاریت گرفته نسخه برداری می کند. «مدینی» مدتی پس از بازگشت، از برخورد بخاری با مباحث استاد، به ماجرا پی برده، گرفتار اندوهی شدید می شود و سرانجام در اثر همان غم و اندوه، از دنیا می رود. اما بخاری با این نسخه به دست آمده از کتاب «علل»، خود را از بحث و بررسی بیشتر دربارهٔ راویان مستغنی می بیند و به خراسان باز می گردد و با استفاده از آن کتاب، «صحیح» خود را می نگارد و شهرهٔ آفاق می گردد. (۲: ج ۹، ص ۴۶)

۲-۳-۳) عده ای از بزرگان اهل تسنن، بر تعداد قابل توجهی از روایات صحیح بخاری انتقاد کرده، صحت آن را نپذیرفته اند و جمعی از راویان آن را تضعیف کرده اند. ابن حجر در مقدمه «فتح الباری فی شرح صحیح البخاری» گوید که حفاظ، صحت یکصد و ده حدیث صحیح بخاری را نپذیرفته اند... (نک: ۳: ج ۲، ص ۱۱۱ -

۱۸۳). نیز نک: همان: ص ۱۹۱ تا ۲۴۱ (در سیاق اشکالاتی که حافظ ابوالحسن دارقطنی و ناقدان دیگر بر احادیث صحیح بخاری وارد کرده‌اند و پاسخ آن)

- ابن‌همام در شرح هدایه، این سخن را که «اصحّ احادیث آن است که در صحیح بخاری به تنهایی نقل شده باشد»، ادّعایی باطل و غیرقابل پیروی دانسته است. (۸: ص ۳۱۲)

- رشیدرضا، ضمن تأیید سخن ابن‌حجر در این باره، موارد انتقاد شخص ابن‌حجر و حدیث‌های قابل انتقاد را بیش از آن می‌داند که ابن‌حجر ذکر کرده است. (۲۱: ج ۲۹، ص ۴۱. نک: ۸: ص ۳۰۲)

۳. صحت انتساب کتاب به نویسندگان

۱-۳ دربارهٔ اینکه: «الکافی» توسط ابوجعفر محمدبن یعقوب کلینی تصنیف و تدوین گردیده است، هیچ‌گونه تردیدی وجود ندارد. شیخ نجاشی (م ۴۵۰)، رجالی بزرگ و متقدم شیعه کلیه کتابهای کافی^۱ را - اعم از اصول و فروع و روضه - به تفصیل، نام می‌برد و شیخ طوسی (م ۴۶۰) نیز این موارد را در فهرست خود عیناً یاد کرده است. به علاوه، از دیرباز همواره نسخه‌های متعدّد «کافی» در دست علمای بزرگ، از شیوخ به شاگردان، دست به دست، می‌گشته و با دقت هر چه تمام‌تر مورد مقابله و مذاقه علمی و تدریس و تدرّس قرار داشته و نسخه‌های معروف علماء در چاپهای اخیر آن مورد استفاده قرار گرفته است. لذا هیچ‌گونه شک و شبهه‌ای در این انتساب نیست؛ بلکه از مصادیق بارز تواتر به حساب می‌آید. بررسی خط سیر تاریخی این مطلب براساس اسناد و مدارک و مقایسه نسخ مهم آن از آغاز تاکنون، به تفصیل، می‌تواند موضوع یک پژوهش مستقل باشد.

۲-۳ دربارهٔ «صحیح بخاری» بنا بر آنچه مشهور بین دانشمندان عامّه و خاصّه

۱. فصول اصلی کافی با نام «کتاب» و زیر فصلها با عنوان «باب» نام‌گذاری شده است.

است، این کتاب - که اولین کتاب از صحاح ستّه اهل سنت است - تألیف ابو عبدالله محمد بن اسماعیل بخاری می باشد و نسبت به نقل از بخاری نیز از جانب بعضی علمای عامّه، ادّعی تواتر شده است. گوییم: اجمالاً چنین تواتری را درباره اصل نگارش کتاب صحیح توسط بخاری، از روی مکتوبات و مسموعاتی که در اختیار او بوده، می توان پذیرفت؛ لکن با توجه به برخی قرائن - که نمونه ای از آن را ذیلاً می آوریم - مشکل بتوان پذیرفت که صحیح بخاری موجود در دست ما عیناً همان صحیح بخاری اولیه است و دست کم ادّعی تواتر در مورد آن قابل قبول نمی باشد. قسطلانی در «ارشاد الساری» گوید:

حافظ ابواسحاق ابراهیم بن احمد مستملی و او نیز از ابوالولید باجی نقل می کند:

من از روی نسخه اصل صحیح بخاری که در پیش فربری (کتابدار بخاری) بود، یک نسخه استنساخ کردم. در آن نسخه، چیزهایی دیدم که هنوز تمام نشده و چیزهایی دیدم که اصلاً نوشته نشده بود. ما بعضی از اینها را به همدیگر افزودیم منظم کردیم تا صورت کتاب به خود گرفت و بدین وسیله صحیح بخاری تکمیل گردید. (۳۰: ج ۱، ص ۲۳)

حال با توجه به وجود اشکالاتی از این دست درباره صحیح بخاری موجود، این سؤال پیش می آید که این کتاب قبل از تکمیل و تنظیم چگونه بوده است؟! و آیا غیر از آنچه شخص بخاری از تقطیع و تصفیّه احادیث، انجام داده است. (نک: ۴۰: ص ۹۳-۱۰۳) تکمیل کنندگان بعدی نیز اعمال سلیقه کرده اند یا نه؟ در هر صورت، دو مطلب مخدوش می گردد: یکی صحّت صد در صد انتساب صحیح موجود به شخص بخاری؛ دوم: اعتبار و صحّت تامّ و تمام محتوای آن.

۳-۳) زمان تدوین و تقدّم زمانی

شبهه ای وجود ندارد که نگارش صحیح بخاری اصلی، زماناً مقدّم بر کافی کلینی



است؛ زیرا بخاری در سال ۲۵۶ هجری و کلینی در سال ۳۲۸ یا ۳۲۹ درگذشته است. با توجه به این موضوع و سایر قرائن، تألیف صحیح بخاری بایستی بین سالهای ۲۳۵ تا ۲۵۵ و تصنیف کافی بین سالهای ۳۰۰ تا ۳۲۵ روی داده باشد؛ بنابراین، صحیح بخاری در حدود ۶۵ تا ۷۰ سال بر کافی کلینی تقدّم زمانی دارد. البته باید دانست که جمع و نگارش «کافی» عمدتاً مبتنی است بر «اصول اربعمائه» که توسط اصحاب و شاگردان امام صادق علیه السلام تحریر یافته و بیش از یک قرن نسبت به زمان حیات بخاری تقدّم دارد. زیرا شهادت حضرت صادق علیه السلام به سال ۱۴۸ و فوت بخاری در سال ۲۵۶ اتفاق افتاده است که این موضوع به نوبه خود تأثیر کیفی نیز در زمینه صحت کافی نسبت به صحیح بخاری دارد که در بخش پایانی این نوشتار (قسمت ۵) از آن سخن خواهد رفت.

۴. نظم و اسلوب و مقایسه کمی دو کتاب

۴-۱) نظم و اسلوب

بدون شک، «کافی» از نظر ترتیب و تنظیم، احسن و اتقن از «صحیح بخاری» است. بعضی از اهل نظر گفته‌اند: ترتیب روایات کافی در هر باب به گونه‌ای است که مؤلف بزرگوار تقدّم را به ترتیب صحت داده و هر حدیثی که از نظر ایشان صحیح‌تر بوده در موقع نگارش مقدم داشته است. (نک: روضات الجنات، ص ۵۵۳؛ نه‌ایة الدرایة، ص ۲۲۲) از شواهد و قرائن، چنین بر می‌آید که در تنظیم و نگارش کافی، دقت و مهارت بیشتری به کار رفته است؛ در حالی که با توجه به فزونی قابل توجه کمی (بیش از دو برابر) - که «کافی» نسبت به «صحیح»^۱ دارد - به طور نسبی، صحیح بخاری طیّ مدّت زمان طولانی تری تنظیم شده است. گفته‌اند صحیح در مدّت ۱۶ سال و کافی

۱. تعداد احادیث کافی را متجاوز از ۱۶۰۰۰ حدیث و تعداد احادیث صحیح بخاری را با مکرّرات بیش از ۷۰۰۰ و بدون مکرّرات بالغ بر ۴۰۰۰ گفته‌اند. لذا قدر متیقّن آنکه تعداد احادیث کافی نسبت به صحیح بخاری، با مکرّرات (هر دو کتاب) حدود ۲ تا ۲/۵ برابر و پس از حذف مکرّرات، حدود ۳ تا ۳/۵ برابر خواهد بود.



در مدت ۲۰ سال نوشته شده است. همچنین بعید نیست به دلیل مسافرت‌های فراوان بخاری و عوامل و مشغله‌های دیگر، وی نتوانسته باشد زمان لازم برای پرداختن مستقیم به نگارش و تنظیم صحیح به کاربرد، چنان‌که آشفتگیها و جا افتادگیها و نواقص موجود، تأییدی بر این مطلب است.

نیز ممکن است وی در انجام کار قدری کند دست بوده، خصوصاً آنکه بخاری بیشتر متکی به حافظه خود بوده و این موضوع را از خود او نقل کرده‌اند: من حدیثهای فراوانی را در بصره شنیده‌ام که در شام نوشته‌ام، و حدیثهای زیادی را در شام شنیده‌ام که در مصر نوشته‌ام. (۱۸: ج ۲، ص ۱۱) روشن است که این مطلب از نظر دقت در نقل نیز مثبت تلقی نمی‌گردد.

در مقابل، کلینی متکی بر اصول و نوشته‌ها بوده و نقل به معنی - به گونه‌ای که در کار بخاری مطرح بوده - در کار او مطرح نیست. کلینی اصول اربعمائه و سایر نوشته‌ها و اصول مورد اطمینان و وثوق خود را در اختیار داشته و با شیوخ دانشمند و معتمد متعددی در تماس بوده که نسخه‌های این اصول را در اختیار داشته‌اند. همچنین درگیریها و منازعه‌ها و قهر و تکفیرها، از آن دست که در زندگی بخاری به چشم می‌خورد، در زندگی او دیده نمی‌شود و ظاهراً تمام قوا و همه سعی و اهتمام خود را در مدت بیست سال، صرف تنظیم، تصحیح و تدبیر و تنسیق کتاب عظیم خود کرد و اثری چنین استوار از خود به جای گذاشته است.

۴-۲) تعداد احادیث و مقایسه کمی دو کتاب

۴-۲-۱) مقایسه کمی ابتدایی: در این مقایسه، با توجه به تعداد احادیث هر یک از دو کتاب، تعداد احادیث کافی در حدود ۲ تا ۲/۵ برابر احادیث «صحیح بخاری»

۱. این نسبت بدون احتساب مکرات و براساس گزارش «نوی» است؛ در حالی که با حذف احادیث مکرر و براساس برخی گزارشهای دیگر (نک: ص بعدی، شماره ۴-۲-۱) از تعداد احادیث «صحیح» این نسبت بالغ بر عدد ۶ می‌گردد. زیرا اختلاف در تعداد احادیث «کافی» و عدد احادیث مکرر در آن بسیار کمتر از «صحیح» گزارش شده است.

است. شیخ یوسف بحرانی و شیخ آقا بزرگ تهرانی (لؤلؤة البحرين، ص ۳۹۴؛ الذریعه، ج ۱۳، ص ۹۵) تعداد احادیث «کافی» را ۱۶۱۹۹ عدد گفته‌اند، و تعداد احادیث «صحیح بخاری» با مکررات طبق نظر ابن صلاح و نووی ۱۷۲۷۵^۱ و با حذف مکررات ۴۰۰۰ (النووی، التقری ۴، ص ۳) عدد می‌باشد. نسبت دو عدد فوق رقم تقریبی ۲/۲۳ است. ۲-۲-۴) توجّه به برخی عوامل دیگر، برای تکمیل فایده بحث درباره مقایسه کمی ضرورت دارد؛ از جمله:

۴-۲-۲-۱) ذیل هر یک از عناوین ابواب صحیح بخاری، یکی دو روایت، بعضی سه روایت، تعداد کمی هم چهار روایت یا بیشتر و به طور متوسط حدود ۲ تا ۲/۵ حدیث در هر باب مندرج است؛ در حالی که ذیل ابواب کافی معمولاً بیش از چهار روایت و به طور متوسط حدود ۶ تا ۶/۵ حدیث در هر باب وجود دارد.^۲ تعداد ابواب کافی کمتر از صحیح بخاری است؛ لکن با دقت در مطلب بعدی و مراجعه به اصل دو کتاب، معلوم می‌شود که چندین باب صحیح بخاری قابل جمع در یک باب واحدند.

۴-۲-۲-۲) مسئله دیگر ملاحظه و مقایسه نفس عناوین کتابها و ابواب، از لحاظ شکل و محتواست. هر یک از دو جامع در بعضی از عناوین کتابها مانند کتاب الصلاة، کتاب الصوم، کتاب الحج و... مشترک و در بعضی دیگر منفردند؛ مانند

۱. از عسقلانی نقل کرده‌اند: این عدد (۷۲۷۵) را «حموی» نوشته و هرکس بعد از او آمده، به تقلید از او نقل کرده است؛ در حالی که من شماره کردم و تعداد احادیث «صحیح بخاری» را با مکررات (و بدون احتساب حواشی) ۶۳۹۷، و بدون مکررات ۲۵۱۳ حدیث یافتم (صحیح بخاری (به شرح کرمانی)، ج ۱، ص ۳، پاورقی ۴ بر «التقریب للنووی»).

۲. کتاب کافی بیش از ۲۵۰۰ باب و صحیح بخاری در حدود ۳۵۰۰ باب دارد. طبق شمارش نویسنده از روی نسخه اسلامیّه (آخوندی)، و تحقیق علی اکبر غفاری، چاپ سوم، ۱۳۶۷، تعداد ابواب ۲۵۱۲ و تعداد احادیث ۱۵۹۵۰ است. بر این اساس، متوسط احادیث موجود در هر باب حدود ۶/۳۵ حدیث می‌باشد.



کتاب العقل و الجهل و کتاب الحجّة در کافی، و کتاب بدء الخلق و ابواب فضائل و مناقب اصحاب در صحیح بخاری. در سایر کتابها و ابواب فقهی نیز چنین مطلبی وجود دارد. به هر حال، توجه به شکل و محتوا و تنوع و تعدّد ابواب و مسائل، نکته مهمی است که غفلت از آن در شناخت تطبیقی این دو کتاب (و نیز سایر جوامع حدیثی فریقین) و استنتاجات نهایی روا نیست.^۱

۳-۲-۴) مقایسه کیفی: موضوع بسیار مهم در این زمینه، مقایسه کیفیت روایات است از دو دیدگاه: یکی از نظر محتوا و دیگری از دیدگاه صحت. به مسئله صحت در صفحات آینده خواهیم پرداخت؛ اما منظور از کیفیت در محتوا، هم جهت تعدّد و کثرت ابواب علمی، فقهی و معرفتی (اعم از اصول و فروع) است که در متن روایت مندرج و قابل استخراج می‌باشد (که این به نوبه خود تأثیر در کمیّت و کیفیت - هر دو - دارد)، و هم جهت عمق و ژرفای معانی؛ چنان که روایات از این جهات نیز مختلف‌اند.

۳-۴) بررسی تطبیقی بین قسمتی از دو کتاب همنام در صحیح بخاری و کافی با دقت در محتوای دو کتاب معلوم می‌شود که: واژه «باب» در دو کتاب - صحیح بخاری و کافی - به دو اعتبار به کار رفته و حامل بار معنوی یکسانی نیستند؛ بلکه در کافی به صورت کلی‌تر و در صحیح، به صورت جزئی‌تر به کار رفته است. بدین معنی که یک «باب» در کافی از نظر محتوا گاهی معادل چندین باب از صحیح را در خود جای داده است.

به عنوان نمونه، عنوان باب اوّل «کتاب الصیام» کافی چنین است: «باب ماجاء فی فضل الصوم و الصائم» (۳۲: ج ۴، ص ۶۲) در این باب ۱۷ روایت آمده و در هر روایت، یک یا چند مطلب (علمی یا حکمی) درباره روزه ذکر شده است که به

۱. مقایسه درست‌تر، زمانی امکان‌پذیر خواهد بود که با نکته‌سنجی دقیق، نمایه موضوعی و علمی برای دو کتاب تهیه و سنجیده شود.

ترتیب احادیث باب به آن می‌پردازیم:

حدیث اول: در این حدیث دست کم به دو نکته عنایت شده است: ۱. روزه در کنار چهار حکم اساسی دیگر یکی از پایه‌های اسلام است. ۲. روزه در برابر معصیت و آتش است.

حدیث دوم: در این حدیث، چهار عامل از عوامل دور شدن شیطان و سه نکته در خصوص نقش روزه آمده است: ۱. روزه شیطان را دور می‌کند. ۲. روزه چهره شیطان را سیاه می‌کند. ۳. هر چیزی - از نعمتها - را زکاتی است و زکات بدن هم روزه است.

حدیث سوم: در این حدیث، اصل، فرع و سنام (قله) اسلام معرفی شده و درباره روزه چنین آمده است: ۱. روزه باب ابواب خیر است. ۲. روزه سپر (شرّ و عذاب) است.

حدیث چهارم: زکات بدنها روزه است. (مانند ح ۳-۳)

حدیث پنجم: ۱. روزه تطوّعی (دلخواه) تشریح شده و استحباب دارد. ۲. پاداش یک روزه تطوّعی و خالص بهشت است.

حدیث ششم: خدای تعالی: ۱ و ۲... روزه از آن من است و من خود پاداش آن را می‌دهم.

حدیث هفتم: ۱. مراد از صبر در آیه «استعینوا بالصبر و الصلاة»، روزه است. ۲. از نماز و روزه در هنگام نزول شدائد و بلاها کمک بگیرید.

حدیث هشتم: ۱. وقتی بنده‌ای برای خدا در شدت گرما روزه می‌گیرد، خداوند هزار فرشته بشارت - تا هنگام افطار - بر او می‌گمارد. ۲. در هنگام افطار خداوند خود به او گوید: چه خوشبو و پاکیزه روان هستی تو. ۳. و شما فرشتگانم، گواه باشید که او را بخشودم.

حدیث نهم: ۱ و ۲ و ۳. روزه‌دار در حال عبادت است، حتی اگر بر فراش خفته

باشد، مادام که غیبت [مؤمن] نکند.

حدیث دهم: ۱. کسی که روزه‌اش را پنهان کند، از عذاب خدا پناه جسته است.
 ۲. خداوند به فرشتگان خود فرماید: او را پناه دهید. ۳. خداوند فرشتگانش را بر دعا برای روزه‌داران می‌گمارد. ۴. این به معنای اجابت دعای روزه‌داران است.
 حدیث یازدهم: از پیامبر ﷺ تقریباً شبیه حدیث دهم؛ نکات ۳ و ۴ با اختلاف در اسناد.

حدیث دوازدهم: ۱ و ۲. خواب روزه‌دار عبادت و نفس او تسبیح است.
 حدیث سیزدهم: ۱. اشاره به ادب حضرت موسی عليه السلام در حال روزه به خاطر بوی دهانش. ۲. خداوند وحی فرمود که: ای موسی بوی دهان روزه‌دار، نزد من از بوی مشک خوش تر است.

حدیث چهاردهم: ۱. خواب قیلوله (پیش از ظهر) برای روزه‌دار، به طور خاص سفارش شده. ۲ و ۳. خداوند روزه‌دار را در حال خواب، طعام و شراب (ویژه) می‌دهد.

حدیث پانزدهم: ۱ و ۲. روزه‌دار را دوفرخ و شادی هست: یکی در هنگام افطار و دیگری در هنگام ملاقات با خدا (در هنگام مرگ یا روز قیامت).

حدیث شانزدهم: هنگام دیدن روزه‌خواری دیگران، هر موی روزه‌دار واکنش نشان می‌دهد. (سجت کل شعرة منه: از توفیق حق آرام می‌گیرد یا در برابر عصیان روزه‌خواران ناله می‌کند. مرحوم مجلسی گفته است: شاید مراد دریافت ثواب آن باشد.

حدیث هفدهم: در این حدیث، فقط یک راوی (بکر بن صالح) اضافه شده، اما متن آن در حدیث هشتم آمده است.

بدین ترتیب، طی ۱۶ حدیث از ۱۷ حدیث این باب، دست کم ۳۳ مطلب مستقیماً مرتبط با عنوان باب (فضیلت‌های روزه و روزه‌دار) و ۷ مطلب (در حدیث

دوم و سوم) مرتبط با سایر احکام و مبانی دین (جمعاً ۴۰ مطلب) آمده است. حال جهت مقایسه، نگاهی به باب متناظر با آن، یعنی باب دوم «کتاب الصوم» صحیح بخاری، تحت عنوان «فضل الصوم» می‌اندازیم:

ذیل این باب فقط یک روایت از پیامبر ﷺ آمده که حاوی دو مورد از فضائلی است که در باب مذکور از کافی نیز آمده بود: ۱. روزه سپر است (الصوم جُنَّة). ۲. بوی دهان روزه‌دار، نزد خداوند، از بوی مشک خوش‌تر است.

جالب توجه آنکه به دنبال همین باب (فضل الصوم)، ابواب دیگری تحت عناوینی دیگر آورده و ذیل هر باب، یک یا دو روایت در زمینه موضوع فضیلت روزه آورده است؛ مثلاً:

«باب سوم»، حاوی یک روایت در این معناست که «روزه کفاره (گناه) است» و «باب چهارم»، دارای دو روایت با یک مضمون ساده: «روزه‌دار، از دری به نام ریّان وارد بهشت می‌شود»؛ «ریّان» به معنی سیراب (در برابر عطشان)، یا به معنای خوشبو است. همین‌گونه «باب چهارم» تا «باب دهم»؛ یعنی مجموعاً حدود ده فضیلت درباره روزه طی هشت باب مختلف گرد آمده که همگی با عنوان «باب فضل الصوم و الصائم» مناسبت دارد؛ اما ذیل عناوین جزئی دیگر آمده است. از مقایسه این دو باب متناظر - از صحیح و کافی - نتایجی به دست می‌آید؛ از جمله:

۱. در «صحیح» برای موارد و نکات جزئی مندرج در روایات، از عنوان «باب» استفاده شده، در صورتی که در «کافی»، ذیل هر باب، روایاتی که حاوی مطالب و نکات مناسب عنوان باب است، گردآوری شده است. لذا تعداد احادیث بیشتری را - در مقایسه با صحیح - ذیل هر باب جای داده و ثانیاً، از نظر فقه الحدیث و کیفیت انتقال معانی و مرادات، ابواب و احادیث ذی ربط شرایط بهتری دارد.

۲. در کافی، روایات متعددی که ذیل عنوان یک باب خاص آمده، غالباً از قبیل

تکرار روایات یکسان در ذیل عنوان واحد نیست؛ بلکه معمولاً نکات و مضامین مختلف و متعدّد دربر دارد. چنان‌که ملاحظه شد، در (ظاهر) ۱۷ حدیث این باب ۳۳ تا ۴۰ مطلب علمی آمده است. (۲ تا ۲/۵ نکته به ازای هر حدیث)

۵. صحت احادیث دو کتاب

۵-۱) ملاک صحت حدیث نزد کلینی و میزان التزام به آن

۵-۱-۱) ملاک صحت: حدیث «صحیح» نزد کلینی و دیگر متقدمان شیعه، به «آنچه امامی عادل از مثل خودش تا معصوم روایت کند» محدود نمی‌شود (این تعبیر در تعریف متأخران شیعه - از علامه حلی و استادش احمد بن طاووس به بعد - مطرح شده است)؛ بلکه دایره آن وسیع‌تر است و شامل احادیثی می‌شود، که محفوف، یا همراه با قرینه‌های اطمینان‌بخش - چه از حیث متن و چه از حیث سند - بوده‌اند.

در واقع، آنان بر یقین یا اعتماد و اطمینان از صدور حدیث از معصوم، بیشتر تکیه می‌کرده‌اند تا بر ملاکهای دیگر، همانند عدالت راوی، یا حتی سلامت اعتقادی و شیعه بودن او. نه به آن معنا که درباره عدالت و سلامت اعتقادی یا مثلاً راستگو بودن راوی، بی‌اعتنا بوده‌اند؛ بلکه این اوصاف را به عنوان قرائن صحت به حساب می‌آورده‌اند، نه علت تامه آن. به عبارت دیگر، صحت و سلامت سند، به عنوان یکی از قرائن صحیح بودن حدیث لحاظ می‌شده و در کنار آن و بلکه مقدم بر آن، عوامل و قرائن دیگر: همانند درستی، اتقان و معقولیت متن و محتوای حدیث - و مطابقت آن با اصول و محکّمات عقل، قرآن و حدیث - مورد عنایت و توجه خاصی بوده است.

صدرالدین شیرازی در شرح حدیث هبوط جبرئیل بر حضرت آدم عليه السلام گوید: این حدیث، اگر چه به خاطر وجود سهل بن زیاد و مفضل بن صالح و غیر آن دو (به

اصطلاح متأخران) ضعیف است اما این مسئله زیانی به درستی مضمون آن وارد نمی‌آورد. زیرا به وسیله برهان عقلی تأیید و تقویت می‌شود. (صدرالدین شیرازی، شرح اصول کافی، ج ۱، ۲۲۰)

یکی از قرائن اطمینان‌بخش یا ترجیح دهنده، این بوده است که حدیث در دو یا چند اصل از «اصول اربعمائه»^۱، یا در کتابهایی که خدمت امامان علیهم‌السلام عرضه شده و آن بزرگواران به صحت آنها گواهی داده‌اند، یا کتابهایی که اعتماد و عمل به آنها نزد طبقه اول علمای اصحاب شایع بوده، موجود باشد؛ اعم از اینکه نویسنده این گونه اصلها، شیعه به یا از غیر امامیه باشند. (نک: ۲۲: ص ۴۳-۴۵) بر همین اساس، چه بسا متأخران از دانشمندان شیعه - که خود از پایه‌گذاران و پیروان تقسیمات جدید و چهارگانه حدیث^۲ بوده‌اند - عملاً در مواردی به روش متقدمان عمل کرده‌اند؛ مثلاً حدیث موثق را بنا بر اصطلاح جدید - یعنی آنچه غیر امامی یا منحرف از تشیع در طریق آن بوده و دارای قرائن یاد شده بوده است - بر حدیث حسن - که طریق آن همه امامی بوده‌اند، اما خود خالی از قرائن بوده است - مقدم شمرده‌اند. نمونه‌های متعددی از شخص علامه حلی در «مختلف» و شهید ثانی (ره) در شرح شرایع و... در این زمینه وجود دارد. (همان: به نقل از شیخ بهایی، مشرق‌الشمسین، ص ۳ و ۴) صاحب معالم، در این باره گوید:

...فإنَّ القدماء لا علم لهم بهذا الاصطلاح قطعاً لاستغنائهم عنه في الغالب
لكثرة القرائن الدالة على صدق الخبر و إن اشتمل طريقه على ضعف... فلماً

۱. منظور از «اصل حدیثی»، جزوه یا کتابی است که نویسنده، احادیث آن را بدون واسطه - یا به یک واسطه قابل اعتماد - از معصوم علیه‌السلام دریافت و ضبط کرده باشد و اصول اربعمائه - یا اصلهای چهارصدگانه - (حدود) چهارصد اصلی است که اصحاب ائمه علیهم‌السلام - به ویژه امام صادق علیه‌السلام - از مجالس درسی ایشان تهیه کرده‌اند که مبنای تنظیم کتاب کافی و سایر کتب اربعه شیعه قرار گرفته است. (نک: الذریعه ج ۲، ص ۱۲۵ تا ۱۶۷ ذیل «اصل»)

۲. صحیح، حسن، موثق و ضعیف: به کتابهای درایة الحدیث، مانند «الدراية» شهید ثانی و غیر آن مراجعه شود.

اندرست تلك الآثار و استقلت الأسانيد بالأخبار اضطر المتأخرون... (۲۷: ج

۱، ص ۱۳)

قدما از این اصطلاح (جدید) قطعاً بی‌خبر بودند؛ چرا که غالباً به واسطه فراوانی
فرینه‌هایی که دلالت بر صدق خبر داشت، بی‌نیاز از این اصطلاحات بودند... تا
آنکه آن آثار کم‌رنگ شد و اسانید اخبار رو به کاستی نهاد متأخران ناگزیر شدند
[راه‌های اطمینان بخشی را برای خود جستجو کنند]...

بدین ترتیب مرحوم کلینی از عده‌ای از عامه، مانند حفص بن غیاث (قاضی
هارون الرشید)، غیاث بن کلوب، نوح بن دراج، طلحة بن زید، عباد بن یعقوب
رواجنی، نوفلی، سکونی، زهری، وهب بن وهب ابی البختری و دیگران روایت
کرده، گرچه در مقام ترجیح، روایت شیعه را مقدم داشته است.

۲-۱-۵) عواملی مانند تعهد و التزام عملی و جدی کلینی و مشایخ و شاگردان او
به این قرائن و ملاکها، شخصیت سترگ و نستوه آنان، تلاشها و مجاهدتهای طولانی
در حوزه حدیث و پیرایش و تنظیم آن، ویژگی قرب و نزدیکی به دوران امامان
معصوم علیهم‌السلام، دسترسی به نوشته‌ها و اصول سرشار حدیثی مربوط به آن دوران،
زمینه‌گردآوری چنین آثار گرانبقدر و قابل اعتماد، از سنت شریف نبوی صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم و
خاندان مطهرش علیهم‌السلام گردید.

از حیث متن و محتوا نیز مطابقت و همخوانی متن حدیث با مستقالات و ادله
عقلی، مسلمات و اصول شریعت و محکّمات و متواترات کتاب و سنت، به نوبه
خود، از قرائن اطمینان‌بخش و بسیار مهم در کتاب کافی است.

۲-۵) ملاک صحت در صحیح بخاری و میزان تعهد و التزام بخاری به آن

۲-۵-۱) تعریف و بررسی اجمالی ملاک صحت: ظاهراً سخنی صریح از جانب
بخاری یا مسلم نیشابوری درباره ملاک و شرط ایشان در تمییز و انتخاب حدیث
صحیح از غیر صحیح، در کتابهایشان به چشم نمی‌خورد. اما دانشمندان و شارحان





صحیحین، با توجه به روش عملی مؤلفان این دو کتاب و احیاناً سایر آثارشان، کوشیده‌اند تا ملاکها و شروط اصلی آنان را استخراج کنند. لذا در معرفی شروط هر یک از بخاری و مسلم و مقایسه میان آن دو نیز اختلافهایی در میان صاحب نظران اهل سنت و دیگران، به وجود آمده است. (از جمله: نک: مقدمه، الفصل الثانی، ص ۱۶-۱۹) اجمالاً، اتصال سند، همراه با عدالت یا معتمد بودن راویان تا پیامبر ﷺ یا صحابه، دو شرط اصلی است که علماء از اظهارات و شیوه عملی و مشترک بخاری و مسلم استخراج کرده‌اند. در یک شرط - ظاهراً - اختلاف نظر دارند و آن اینکه بخاری «ملاقات شیخ و راوی» را شرط می‌کند در حالی که مسلم «معاصرت» یا هم عصر بودن آن دورا کافی می‌داند (نک: ۲۳: ص ۳۰۱-۳۱۶؛ شرح نووی بر صحیح مسلم، ج ۱، ص ۲ تا ۴۲) گفتنی است که مسلم نیشابوری در مقدمه صحیحش، ضمن استناد به آیه شریفه «إِنْ جَاءَكُمْ فَاسِقٌ بِنَبَأٍ...» (الحجرات (۴۹/۶)) و آیه «مَنْ تَرَضَوْا مِنْ الشُّهَدَاءِ» (البقره (۲/۲۸۲)) تأکید می‌کند که ناقل نباید از اهل تهمت و بدعت، یا معاند و دروغگو باشد (نک: النووی شرح بر صحیح مسلم، ج ۱، ص ۶۰ تا ۶۲)

این نیز قابل ذکر است که: «مسلم» در مقدمه صحیح خود و بعدها علمای حدیث اهل تسنن، مانند حاکم (در «علوم الحدیث» و «المستدرک»)، ابن صلاح (در مقدمه)، نووی (در التقریب) و دیگران، در تعریف حدیث صحیح گفته‌اند که «حدیث صحیح» حدیثی است که «سند آن به وسیله افراد عادل ضابط، متصل و خالی از شذوذ و علت باشد». این تعریف با تعریف صحیح از دیدگاه متأخران شیعه، شباهت زیادی دارد. البته هر یک از دو تعریف، به صورت صریح یا ضمنی، قبول و ایمان به مذهب خود را شرط دانسته‌اند.

۲-۲-۵) میزان تعهد و التزام عملی بخاری به ملاکهای صحیح حدیث: دیدیم که بخاری - در ملاک صحیح حدیث - بر اتصال و صحیح سند و وثاقت راوی تکیه می‌کند؛ اما علی‌رغم این شدت و غلظت در تعریف صحیح (اتصال سند به وسیله

عدول ضابطین) متأسفانه در تنظیم «صحیح بخاری» و برخی دیگر از مجامیع حدیثی عامه، عملاً در بسیاری موارد، سهل‌انگاریهایی رخ داده که در اینجا به زمینه‌هایی از آن، اشاره سپس برخی مستندات، نمونه‌ها و آثار نامطلوب آن ملاحظه خواهد شد:

۱. سهل‌انگاری بیش از حد در شرایط عدالت، از جمله علل آن قول به عدالت همگی صحابه و به میزانی خفیف‌تر، در مورد عده‌ای از تابعان می‌باشد. بر این اساس، توجیه اقوال و افعال آنان، تا آنجا که گاهی هر دو طرف نزاع و مخاصمه را حق تلقی می‌کنند و راه نقد و بررسی را به کلی می‌بندند.

۲. سهل‌انگاری در اعتماد و وثوق به نقل کسانی که بزرگان علم رجال و تراجم، از خود اهل تسنن به ثقه نبودن آنها، یا کذاب و وضاع بودنشان اقرار کرده‌اند. (برخی نمونه‌ها در ادامه خواهد آمد. (نگاه کنید به: ۵-۲-۱))

۳. خروج از جاده انصاف علمی، برخورد جانب‌گرایانه و تعصب‌آمیز در نقل و سانسور راویان عادل و ممدوح، به نحوی که برای اهل دانش و پژوهش و انصاف، قابل توجیه و تصحیح نیست.

۴. پرداختن افراطی به راوی و سند - در بسیاری موارد - موجب غفلت از اصالت متن شده و در اثر آن، به ملاکها و دلایلی روشن عقل و کتاب و سنت و اصول مسلم و غیرقابل انکار شریعت، بی‌توجهی شده است. گاه مطالب عجیب و غریب و حتی شیعی بیان شده که باعث تیره جلوه دادن شریعت نورانی و فطری اسلام گردیده است.

۵-۲-۱) بخاری از راویان ضعیف حدیث نقل می‌کند.

پیشتر اشاره شد که بخاری - در حالی که صحت حدیث را مبتنی بر عدالت و وثوق راویان می‌پذیرد - در عمل، خود ملتزم به این ملاک نبوده است. ذیلاً به عنوان نمونه برخی راویان بخاری که وی آنان را ضعیف و غیر موثق معرفی و در عین حال، در کتاب صحیح خود از آنان نقل حدیث کرده است، ذکر می‌گردند:

۱- اسماعیل بن أبان، ابواسحاق الخیاط [الخیاط] الکوفی: بخاری او را متروک می‌شمارد (۱۲: ج ۱، ص ۳۲۶، ردیف ۱۰۹۳) و نام وی را در کتاب «الضعفاء الصغیر» ذکر کرده، اما احادیث مسند متعددی هم در کتاب صحیح خود از او نقل می‌کند (۱۲: ص ۱۹، رقم ۱۴)

۲- زهیر بن محمد التمیمی [العنبری] الخرقی: از وی احادیث منکر نقل شده، بخاری نام وی را در الضعفاء ذکر کرده (۱۳: ص ۵۰، رقم ۱۲۷) و از او در صحیح حدیث نقل می‌کند. بخاری درباره او گفته است: «روی عنه أهل الشام أحادیث مناکیر» (۱۲: ج ۳، ص ۳۵۳، ردیف ۱۴۲۰).

۳- عباد بن راشد: نام وی را در «الضعفاء» آورده (ص ۵۰، رقم ۱۲۷) و در صحیح خود نیز از او نقل حدیث کرده است. بخاری در «التاریخ الکبیر» گفته: او از حسن بصری و «ابن مهدی» از وی روایت می‌کند؛ اما «یحیی القطان» او را متروک شمرده است (۱۲: ج ۵، ص ۵۱۵، ردیف ۱۶۰۸)

۴- بشیر بن عقبه: نام او را در «الضعفاء» آورده (۱۳: ص ۹۲، رقم ۲۷۴) و در صحیح از او نقل حدیث کرده است.

۵- عطاء بن ابی میمون مولى أنس: بخاری نام او را در الضعفاء آورده (ص ۹۳، رقم ۲۷۷) و در عین حال احادیث متعدّد - مسند و غیر مسند - در صحیح خود از وی نقل کرده است.

۶- کهمس بن المنهال: بخاری او را نیز از «ضعاف» شمرده و نیز از وی در صحیح خود نقل حدیث کرده است. (۱۳: ص ۱، رقم ۳۰۷)

این اشخاص نمونه‌ای از کسانی هستند که محمد بن اسماعیل بخاری آنان را ضعیف شمرده و در کتاب «صحیح بخاری» از آنها نقل حدیث کرده است.

۲-۲-۲-۵) ضعف رجال بخاری بر اساس اقاریر دانشمندان اهل تسنن اهمیت این مطلب زمانی آشکارتر می‌گردد که توجه کنیم ملاک صحّت حدیث نزد بخاری - بر خلاف کلینی - عمدتاً «راوی محور و سند محور» است و نه تکیه بر

متن و موافقت آن با ادله عقل و علم و کتاب و سنت و قرائن متکی بر این منابع اصیل. منظور آن نیست که بخاری به این مبانی اعتقاد نداشته، بلکه مراد توجه به آن مطلب است که تکیه گاه بخاری در صحت حدیث، بر ایمان و عدالت و وثوق راویان است و از نظر متن و محتوا مشی او ظاهراً همان مشی اهل حدیث از اهل سنت و پیروی محض از مفاد احادیث منقوله از پیامبر ﷺ و صحابه است. اکنون علاوه بر آنچه گفته شد (در شماره ۵-۲-۱) برخی از شواهد ضعف در اسناد و راویان صحیح بخاری - به استناد اقوال صاحب منظران سنتی - ذکر می‌گردد:

۱. ابن حجر در مقدمه فتح الباری گوید: «حفاظ در صد و ده حدیث صحیح بخاری - که سی و دو حدیث آن را مسلم نیز آورده - انتقاد و خرده گیری کرده و صحت آنها را نپذیرفته‌اند.» وی سیصد نفر از رجال بخاری را نام می‌برد که گذشتگان از علماء رجال، آنها را ضعیف و غیر قابل اعتماد دانسته‌اند؛ آن‌گاه به دلیل ضعف هر یک اشاره می‌نماید. (۳: ج ۲، ص ۸۱ و ص ۱۱۱-۱۸۳)

قاضی ابوبکر باقلانی، امام الحرمین جوینی، امام محمد غزالی و... در بعضی از احادیث صحیح بخاری خدشه کرده و آن موارد را غیر صحیح و مردود یا غیر محفوظ دانسته‌اند. (۳: ج ۲، ص ۲۰۱۱)

۲. محمد رشیدرضا، دانشمند مصری، پس از ذکر کلام ابن حجر درباره رجال صحیح بخاری (که قبلاً بدان اشاره شد) از ابن حجر نقل می‌کند: تعداد احادیثی که خود من (ابن حجر) از آنها انتقاد نموده و غیر قابل اعتماد دانسته‌ام و در صحیحین نقل شده، به دویست و ده حدیث، بالغ می‌گردد که از این تعداد، بیش از هفتاد حدیث را بخاری نقل نموده. (همان: ج ۲، ص ۸۱)

رشیدرضا ضمن تأیید نظر ابن حجر گوید: موارد انتقاد شخص ابن حجر و حدیثهای قابل انتقاد و ایراد، بیش از آن است که ابن حجر نام برده است. البته وی می‌کوشد که آنها را توجیه کند؛ لکن مسلماً مواردی هست که هیچ خواننده‌ای را

قانع و راضی نخواهد کرد. (۸: ص ۲۷۴)

۳. دکتر احمد امین دانشمند معروف مصری گوید: حفاظ در حدود ۸۰ تن از رجال بخاری را تضعیف کرده‌اند و عده‌ای از این افراد به طور مسلم، دروغگو و غیرقابل اعتمادند، ولی اشکال کار زمانی شدت پیدا می‌کند که به سراغ افراد مجهول برویم. یکی از این افراد «عکرمه» مولی ابن عباس است که با حدیث و تفسیرش دنیا را پر کرده است؛ در حالی که بعضی از علمای رجال، او را دروغگو و از پیروان خوارج دانسته... و از وی دروغهای فراوانی نقل کرده‌اند. (احمد امین، ضحی الاسلام، ج ۲، ص ۸ و ۱۱۷)

آن‌گاه احمد امین شواهدی تاریخی در اثبات دروغگویی وی نقل می‌کند و می‌افزاید: نزد بخاری، راستگویی وی رجحان پیدا کرده و حدیثهای فراوانی از او نقل نموده؛ لکن نزد مسلم، دروغگویی او رجحان یافته است؛ جز یک حدیث در باب حج - که در تأیید و تقویت حدیث دیگر بوده - از او نقل ننموده است.

۵-۲-۳) بخاری از راویان ضعیف الایمان و دارای معیار نفاق نقل می‌کند.

بنابر روایات متعدّد در خود صحیحین و سایر مدارک، دوستی با یاران پیامبر ﷺ علامت ایمان، و بغض و دشمنی نسبت به آنان علامت نفاق است، و نیز سب و لعن یک مسلمان فسق و معصیت و جنگ با او کفر و بی دینی است. نیز از امیرالمؤمنین علیه السلام است که فرمود:

و الَّذِي فَلَقَ الْحَبَّةَ وَ بَرَأَ النَّسْمَةَ أَنَّهُ لِعَهْدِ النَّبِيِّ الْأُمِّيِّ ﷺ إِلَيَّ، أَنْ لَا يَجْبَنِي إِلَّا مُؤْمِنٌ وَ لَا يَبْغِضُنِي إِلَّا مُنَافِقٌ. (۱۱: ج ۱، الایمان؛ ۴۲: باب سبب المسلم فسوق و قتاله كفر، و باب الدليل على أن حبّ الأنصار و على عليه السلام من الإيمان، و سنن نسائي، ج ۷، ص ۲ و ۱۱۱؛ دوازده حدیث)

آن‌گاه می‌بینیم که ابن حجر با همه اغماضی که در برابر احادیث صحیح بخاری متناً و سنداً از خود نشان می‌دهد، تصریح می‌کند که عده‌ای از راویان صحیح بخاری از نواصب و دشمنان سر سخت علی علیه السلام بوده‌اند و برخی از آنها را نام

می‌برد. (ج ۳: ۱، ص ۲۳۷ و ۲۳۸)

شیخ معتزله ابوجعفر اسکافی گوید: معاویه عدّه‌ای از صحابه و تابعین را واداشت تا حدیثهایی را در طعن و تبری از علی عَلَيْهِ السَّلَامُ جعل کنند و اجرت‌های کلان برای این کار قرار داد که هر شخص ضعیف‌العقیده را به آسانی، به این عمل می‌کشانید. از جمله این افراد: ابوهریره، عمرو بن العاص، مغیره بن شعبه، عروة بن زبیر بودند که در راه رضایت معاویه احادیث زیادی علیه علی عَلَيْهِ السَّلَامُ جعل نمودند. (ج ۴: ۱، ص ۴۳) از همین اشخاص و عدّه‌ای دیگر امثال آنها روایات فراوانی در صحیح بخاری نقل گردیده است. (نک: همین نوشتار، ردیف: ۲-۵-۱)

ابوهریره همان کسی است که علی‌رغم آنکه مدّت مصاحبتش از سایر صحابه درجه اول کمتر بوده (حدود سه سال) تعداد احادیثی که از وی نقل کرده‌اند (۵۳۷۴ حدیث) از همه صحابه بیشتر بوده و به تنهایی، در حدود چهار برابر احادیثی است که اهل سنت از خلفای چهارگانه نقل کرده‌اند. در خود صحیح بخاری حدیثی از ابوهریره نقل می‌کند و آن‌گاه در پایان آن می‌آورد: «فقالوا: یا ابا هریره، سمعت هذا من رسول الله صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ؟! قال: لا، هذا من كيس أبي هريرة! یعنی به او گفتند: ای ابا هریره، این را از رسول خدا شنیدی؟! جواب داد: نه، این از کیسه ابوهریره است! (نک: ۱۱: ج ۷، ص ۸۱، کتاب النفقات، باب وجوب النفقه علی الأهل و العیال، ح ۱؛ ج ۲: ص ۲۳۹۶، حدیث ۵۳۵۵) درباره ابوهریره کتابهای تحقیقی و ارزنده‌ای تألیف شده که اهل تحقیق می‌توانند بدانها مراجعه کنند.^۱

به جز ابوهریره، معاریف دیگری چون ابوموسی اشعری، عمرو بن العاص، عبدالله بن زبیر، عمران بن حطان، از رجال صحیح بخاری است که از آنها نقل حدیث کرده است. ضعف ایمان آنها دشمنی و ستیز هر یک از اینان با امام علی بن

۱. مانند: «ابوهریره» تألیف علامه شرف الدین، الاستیعاب ۱۱۲۸/۳ یا سیر اعلام النبلاء ۲۱۴/۴ یا الاصابه ۲۳۲/۵ یا تاریخ الاسلام الذهبی ۵۴/۳ و البدایة و النهایه ۳۶۴/۷ و «شیخ المضیره» اثر استاد محمود ابوریّه و غیر آنها.



ابی طالب معروف خاص و عام و مضبوط آثار و تواریخ معتبر است، عمران بن حطان، از رؤسای خوارج و فقهاء و خطبای آنان بوده که ضمن اشعار معروفش، ابن ملجم را در کشتن علی علیه السلام به نحو شگفت آوری می ستاید:

يا ضربة من تقيّ، ما أراد بها
إلا ليبلغ من ذي العرش رضواناً

(۵: ج ۳، ص ۱۱۲۸: ج ۷، ص ۳۱۶. ابن کثیر در همین جا به نقل بخاری از این شخص، از عایشه تصریح می کند).^۱

بخاری در کتاب اللباس، و باب لبس الحریر و باب نقض الصور (همان: ص ۲۶۲۴، حدیث ۵۹۵۲؛ عمران بن حطان: أن عایشة... للرجال [۳: ج ۲، ص ۲۵۸۳، حدیث ۵۸۳۵ قال: سألت عایشة...]) از این شخص نقل حدیث کرده است.

۵-۲-۲ (۴-۲-۲) نمودهایی از تعصب در صحیح بخاری

۱. کم رنگ کردن فضائل علی علیه السلام

از آنچه در صحیح بخاری در «کتاب فضائل الصحابة» و غیر آن آمده، به خوبی، مشهود است که: اولاً: نه تنها علی بن ابی طالب در کنار سایر صحابه به گونه ای آمده است که فضیلت قابل توجهی برای او نسبت به دیگران مطرح نیست، بلکه بعضی از آنها به ویژه سه خلیفه نخستین، با تأکید بیشتری مطرح شده و برای مخالفان علی علیه السلام امثال طلحه و زبیر و معاویه و دیگران با هر تلاش ممکن، جایگاه قابل توجهی باز شده است. ثانیاً: از نقل روایات مهم و مشهوری که در سایر کتابهای معتبر اهل سنت از صحاح و مسانید آمده - که برخی جمعاً و بعضی منفرداً، دلالت بر اولویت علی علیه السلام به مقام خلافت پیامبر صلی الله علیه و آله دارند - خودداری کرده است؛ احادیثی مانند: حدیث غدیر، حدیث آیه تطهیر، طائر مشوی، سد ابواب (البته حدیث سد ابواب را در فضائل ابوبکر نقل کرده)، حدیث مدینه العلم و... که هر یک

۱. صاحب الاستیعاب پس از ذکر دو بیت ابی حطان، شعر بلندی از بکر بن حماد القاهری (التاهری)، در رد شعر او و بر همان وزن نقل می کند که بیت اخیر آن این است:

فسوف یلقى به الرحمن غَضباناً
إلا لیصلی عذاب الخلد نیراناً

از آنها را دهها نفر از صحابه نقل کرده‌اند و در کتب معتبر اهل سنت ضبط گردیده است. ناگفته نماند که بخاری حدیث «رایة» را آورده است که پیامبر ﷺ در جنگ خیبر فرمود: «لَأَعْطِيَنَّ الرَايَةَ أَوْ لِيَأْخُذَنَّ الرَايَةَ غَدًا رَجُلًا يُحِبُّهُ اللَّهُ وَرَسُولُهُ (أَوْ قَالَ: يُحِبُّ اللَّهُ وَرَسُولَهُ) يَفْتَحُ اللَّهُ عَلَيْهِ (عَلَى يَدَيْهِ)» آورده است. (۳: ج ۲، ص ۱۶۷۹، حدیث ۳۷۰۲) آن‌گاه می‌افزاید: «فَإِذَا نَحْنُ بَعْلِيَّ وَ مَا نَرْجُوهُ... فَأَعْطَاهُ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ الرَايَةَ فَفَتَحَ اللَّهُ عَلَيْهِ.»

۲. ترک حدیث آل محمد ﷺ و تجاهل نسبت به حضرت صادق ﷺ و حدیث ایشان

این از نمودهای عجیب تعصب در صحیحین است که حتی برخی از نویسندگان اهل سنت را - دست کم در ظاهر - به شگفتی واداشته است. شمس الدین ذهبی در کتاب بزرگ رجالی خود - «سیر اعلام النبلاء» - وقتی به نام امام صادق ﷺ می‌رسد، می‌گوید: «جعفر بن محمد بن علی بن شهید ابی عبدالله ریحانة النبی ﷺ و سبطه و محبوبه، الحسین بن امیر المؤمنین ابی الحسن علی بن ابی طالب... الإمام الصادق ﷺ شیخ بنی هاشم ابوعبدالله القرشی الهاشمی العلوی المدني، أحد الأعلام... حدث عنه، ابنه موسى الكاظم ﷺ و یحیی بن سعید الأنصاری... و ابوحنيفة و ابان بن تغلب... و سفیان و شعبة و مالك و...» آن‌گاه از یحیی بن سعید (القطن) شیخ مشایخ بخاری که خود از شاگردان امام صادق ﷺ بوده - نقل می‌کند که: جعفر بن محمد ﷺ حدیثی طولانی در زمینه حج - که همان مشاهدات جناب جابر از افعال و اقوال پیامبر ﷺ در حجة الوداع بوده - به من املاء کرد. آن‌گاه می‌گوید: در نفس من از او - یعنی امام صادق ﷺ - چیزی است (او را دوست ندارم)؛ مجالد در دل من از او محبوب‌تر است! سپس ذهبی خود اظهار نظر می‌کند که: «می‌گویم: این از لغزشهای [نابخشودنی] قطن است؛ زیرا ائمة اهل فن (حدیث) اجماع کرده‌اند که جعفر ﷺ اوثق از مجالد است و التفاتی به قول یحیی نکرده‌اند...»

آن‌گاه از اسحاق بن راهویه و شافعی و بزرگان دیگر در مدح امام صادق علیه السلام سخنها نقل می‌کند. توضیح مفصل او - درباره امام صادق علیه السلام - تا حدود ۱۰ صفحه ادامه می‌یابد؛ آن‌گاه در پایان اضافه می‌کند: «لم يخرج له البخاري في الصحيح بل في كتاب الأدب وغيره.» (۲۰: ج ۶، ص ۴۳۸-۴۴۷)

آیا حضرت ابی عبدالله جعفر بن محمد الصادق علیه السلام برای شخصی مانند بخاری (که خود از صاحب‌نظران علم رجال بوده) فردی ناشناخته بود؟! از بخاری نقل کرده‌اند که: کمتر ناقل حدیثی هست که در پیش من مطلب و داستانی از او نباشد (۱۸: ج ۲، ص ۷؛ ضحی الاسلام: ج ۲، ۱۱۲) آیا فاصله زمانی امام صادق علیه السلام تا بخاری آن قدر زیاد بوده که گرد اعصار و قرون، چهره درخشان او را از چشمان مثل بخاری پوشانده است؟! و یا مطلب دیگری در میان است، که امثال عمرو بن العاص و یا عمران بن حطان خارجی و امثال آنها را فضائلی است که جعفر بن محمد - عالم صادق از آل محمد علیهم السلام - فاقد آن فضائل است؟!

باید دانست که بخاری مدت شش سال در حجاز بوده (۶: ج ۵۵، ص ۴۴) رفت و آمدهای زیادی به مراکز شیعه یعنی کوفه و بغداد داشته^۱ (همان) و علمای شیعه و سنی از شاگردان امام صادق علیه السلام در آن دوران در حجاز و عراق بیش از حد شمارش بوده‌اند. صیت شهرت حدیث و فقه امام صادق علیه السلام نیز بیش از آن بوده است که مدعی علم و فقه و حدیثی چون بخاری، آن را نشنیده باشد. البته بخاری از عده زیادی از آنان که از امام صادق علیه السلام نقل حدیث کرده‌اند، مانند عبدالوهاب ثقفی و خاتم بن اسماعیل و مالک بن انس و وهب بن خالد و... نقل حدیث کرده؛ اما متأسفانه احادیث آنها از امام صادق علیه السلام را وانهاده است.

۱. از شخص بخاری نقل می‌کنند که: بیش از هزار نفر از اهل علم را به دفعات فراوان، در طول بیش از ۴۶ سال، از اهل حجاز و مکه و مدینه و کوفه و بصره و واسط و بغداد و شام و... ملاقات کردم و تعداد دفعات ورودم به کوفه و بغداد را همراه با محدثین خراسان را نمی‌توانم، شمارش کنم... سپس بیش از صد نفر از آنان را نام می‌برد. (همان: ص ۴۴)

۳-۵) فاصله تدوین و صدور در احادیث صحیح بخاری

از قرائن دیگری که اعتبار و صحّت صحیح بخاری را در مقایسه با کافی زیر سؤال می‌برد، فاصله بین زمان رسول خدا ﷺ و دوران تدوین حدیث پس از یک قرن ممنوعیت نقل، کتابت و تدوین حدیث در بین اهل سنت است.

ممنوعیت از کتابت حدیث، با فرمان عمر بن عبدالعزیز (م ۱۰۱) خلیفه اموی، برداشته شد. وی به اهل مدینه یا والی مدینه، عمرو بن حزم، نوشت: «انظروا حدیث رسول الله ﷺ فاكتبوه فإني قد خفت دروس العلم و ذهاب أهله.» (سنن دارمی، ج ۱، ص ۱۳۷؛ ج ۱، ص ۲۵۹)

گفته‌اند: اول کسی که در میان عامّه، به جمع و نگارش حدیث همّت گماشت، ابن شهاب زهری (م ۱۲۴) بوده (۸: ص ۲۶۰) اما شمس الدین ذهبی شروع عملی تدوین حدیث را سال ۱۴۳ به بعد، توسط ابن جریح (م ۱۵۰) و دیگران بیان می‌کند (همان: ص ۲۶۴، به نقل از ذهبی. نیز نک: الذهبی، تاریخ الاسلام، ج ۹، ص ۱۳؛ السیوطی، تاریخ الخلفاء، ص ۱۰۱)

۴-۵) اتکاء به حافظه و نقل به معنی توسط بخاری

بر مشکل فوق باید این مطلب را افزود که وقتی بین سماع از شیخ و ضبط و نگارش حدیث فاصله بیفتد، از اعتبار حدیث کاسته می‌شود. بخاری بر این نکته اقرار دارد. خطیب بغدادی در این مورد از بخاری نقل می‌کند که گفته است: «من حدیثهای فراوانی را در بصره شنیده‌ام که در شام نوشته‌ام و حدیثهای فراوانی را در شام شنیده‌ام که در مصر نوشته‌ام.» وقتی از او سؤال می‌شود که ای اباعبدالله آیا این حدیثها کامل نوشته شده است؟ در جواب ساکت می‌ماند. (۱۸: ج ۲، ص ۱۱؛ ۳: مقدمه، ص ۸؛ ۳۰۰)



۵-۵) قرائن ضعف در متون احادیث صحیح بخاری

آنچه ذکر شد، عمدتاً قرائن و دلالتی بود که دلالت بر ضعف کلی صحیح بخاری و احادیث آن دارد. البته روشن است که این مطالب لزوماً دال بر عدم صحت تمام احادیث آن یا نبودن حدیث صحیحی در آن کتاب نیست. اکنون به برخی از قرائن داخلی بر ضعف صحیح بخاری با ذکر نمونه‌هایی اشاره می‌کنیم:

۵-۵) تحریف (لفظی و معنوی) و تدلیس در روایات بر خلاف روش و منش بایسته تاریخ‌نویسی و تحدیث

به موارد متعددی از احادیث صحیح بخاری برمی‌خوریم که به گونه‌های خاصی، تقطیع و تدلیس در احادیث به کار رفته است. مواردی از آنها را بعضی شارحان و ناقدان صحیح بخاری، مانند ابن حجر و دیگران، ضمن مقایسه آنها با نقل مسلم و دیگر بزرگان از اهل سنت متعرض شده‌اند. از جمله: حدیث حکم جنابت و فتوای عمر مبنی بر اینکه «لا تُصَلِّ» (نماز نخوان) و اعتراض و یادآوری عمار به او نسبت به حکم تیمم (۱۱: بخاری، کتاب التیمم) و حدیث رجم مجنون (سنگ زدن دیوانه) به دستور عمر و جلوگیری حضرت علی رضی الله عنه از آن، و تغییر حد شرابخور توسط عمر، و داستان سؤال از معنای «أب» در آیه شریفه «وفاکهة و أباً» (همان: ص ۳۹۹) در نقل بخاری تغییراتی - نسبت به نقل مسلم و دیگران - به شرح زیر داده شده است: در روایت اول: جمله «لا تُصَلِّ» (نماز نخوان) - از زبان عمر - حذف شده (۱۱: کتاب التیمم، باب ۵، حدیث ۳۳۸) (شمارش فتح‌الباری) صحیح مسلم، سنن نسائی، سنن ابن ماجه (همگی) ج ۱، باب التیمم) و در دومی عبارت «فأمر بها عمر أن تُرجم» حذف گردیده است^۱ (۱۱: ص ۱۱۷۴، کتاب المحاربین؛ باب لایرجم المجنون و المجنونه، ح ۱) و در سومی صدر حدیث را مبنی بر بیان روش پیامبر صلی الله علیه و آله در حد شرابخوار^۲، و در

۱. در حالی که در مسند احمد، ج ۱، ص ۱۵۴ و سنن ابی‌داود، ج ۲، ص ۴۰۲ و سنن ابن‌ماجه، ج ۲، ص ۲۲۷ و... این عبارت آمده است.

۲. صحیح بخاری (یک جلدی)، ص ۱۱۶۸، کتاب الحدود، باب الضرب بالجريد و النعال. نیز مراجعه و مقایسه شود با: صحیح مسلم، ج ۵، کتاب الحدود، باب حد الخمر.



چهارمی مورد سؤال، که آیه شریفه «وفاکھتہ و ابا» و پرسش از معنای «أب» بوده و عمر به جای پاسخ به معنای «أب» گفته است که: ما توسط پیامبر ﷺ از تکلف، یعنی خود را به زحمت انداختن، نهی شده ایم! بخاری زمینه پرسش را ظاهراً برای خلیفه نپسندیده و به نقل عبارت «مُهینا عن التکلف» از قول عمر، کفایت کرده است. (۱۱: ص ۱۲۵۴، کتاب الاعتصام بالکتاب و السنه، باب ما یکره من کثرة السؤال... حدیث ۷۲۹۳؛ ج ۳: ۳، همان شماره حدیث) این موارد از جمله تغییرات در صحیح بخاری نسبت به نقل مسلم و دیگران می باشد!

۵-۲) تخریب اصل بنیادی توحید

می دانیم که عقل و کتاب خدا همراه با سنت قطعی، هر یک حجیت مطلق دارد. پیشوایان دین نیز بر این مطلب پای فشرده اند که هر گاه روایتی با حکم صریح عقل سلیم یا کتاب خدا یا سنت قطعی پیامبر ﷺ، تخالف داشت و قابل تأویل و حمل به وجه صحیحی نبود، آن روایت بنا به حجیت عقل یا کتاب یا هر دو مردود است. این مطلب از مهم ترین ملاکهای سنجش صحت روایات و میزان اعتبار هر کتاب حدیث می باشد و اگر کتابی در اصول دین و فطریات و مستقلات عقلیه، با این محک ضعیف شمرده شد، در احکام فرعی نیز صحت و اعتبار آن متزلزل می گردد. ذیلاً یک بررسی تطبیقی در نهایت اختصار، در زمینه مبحث توحیدی «رؤیت خدا» عرضه می شود:

۵-۲-۱) رؤیت خداوند: توحید به معنای شناخت خدای واقعی و ایمان به او بنیادی ترین اصل و پایه ادیان توحیدی، به ویژه دین مقدس اسلام است. عدم شباهت خدا با آفریده هایش و عاری بودن او از صفات مخلوقات و مصنوعات خود - و بالعکس - از ارکان توحید اسلامی و قرآنی است که در سخنان پیامبر ﷺ و اهل بیت ایشان علیهم السلام جلوه ای درخشان یافته که به نحوی شگفت، با فطرت توحیدی و عقل فطری انسانی نیز همخوانی دارد؛ اما نفوذ احادیث ضعیف در صحیح بخاری، به علاوه برخی کج فهمیها در این حوزه، مشکل آفرین شده است:

دو حدیث از صحیح بخاری در رؤیت خدا

حدیث ۱. روایتی از قول پیامبر ﷺ در مواضع متعدّد از صحیح بخاری نقل شده و ضمن آن آمده است:

كُنَّا جُلُوسًا عِنْدَ رَسُولِ اللَّهِ إِذْ نَظَرَ إِلَى الْقَمَرِ لَيْلَةَ الْبَدْرِ فَقَالَ: إِنَّكُمْ سَتَرُونَ رَبِّكُمْ كَمَا تَرُونَ هَذَا الْقَمَرَ... (۱۱: ج ۱، ص ۱۴۵، کتاب مواقیات الصلاة، باب فصل صلاة العصر، ح ۱؛ ۳: ج ۱، ص ۵۲۹، حدیث ۵۵۴ (و قال: اخرجہ مسلم ۶۳۳) و ص ۵۳۷، باب فضل صلاة الفجر، ح ۵۷۳ و همان: ج ۲، ص ۲۱۲۵، کتاب التفسیر، باب قوله «و سَجَّ بِحَمْدِ رَبِّكَ قَبْلَ طُلُوعِ الشَّمْسِ وَ قَبْلِ الْغُرُوبِ»، ح ۴۸۵۱ و ج ۳، ص ۳۳۲۳، کتاب التوحید، احادیث ۶ و ۵ و ۷۴۳۴)

حدیث ۲. روایت دوم از ابوهریره از پیامبر ﷺ است:

مردم گفتند: ای رسول خدا ﷺ، آیا پروردگاران را روز قیامت می بینیم؟ رسول خدا ﷺ گفت: شما از دیدن قرص کامل ماه زیان می بینید؟! گفتند: نه. رسول الله! فرمود: از دیدن خورشید بی حجاب چطور؟ گفتند: نه ای پیامبر خدا. فرمود: به درستی که شما همین گونه او (خدا) را خواهید دید!... مردم گویند: ما همین جا نشسته ایم تا پروردگاران بیاید... خداوند در صورت خودش، که می شناسندش می آید و می گوید...!

احادیثی از اصول کافی در رؤیت خدا

در کتاب التوحید از اصول کافی، بابی مستقل با عنوان «بابُ فی إبطال الرؤية» آمده که ۱۲ حدیث کوتاه و بلند، با مضامینی بلند و درس آموز در آن آمده است که به سه مورد از آن اشاره می شود:

حدیث ۱. مردی از خوارج بر امام باقر علیه السلام وارد شد و از آن حضرت پرسید: أَيَّ شَيْءٍ تَعْبُدُ؟ قَالَ عليه السلام: اللَّهُ تَعَالَى. قَالَ: رَأَيْتَهُ؟ قَالَ: بَلْ لَمْ تَرَهُ الْعَيُونَ لِمَشَاهِدَةِ الْأَبْصَارِ، وَلَكِنْ رَأَتْهُ الْقُلُوبُ بِحَقَائِقِ الْإِيمَانِ، لَا يُدْرِكُ بِالْحَوَاسِّ وَ

لا يُشبهه بالناس، موصوف بالآيات، معروف بالعلامات، لا يجوز في حكمه، ذلك الله، لا إله إلا هو؛ قال: فخرج الرجل و هو يقول: الله أعلم حيث يجعل رسالته. (۳۲: ج ۱، ص ۹۷، ح ۵)

حدیث ۲. عاصم بن حمید^۱ گوید: «با امام صادق^{علیه السلام} درباره آنچه عامه در زمینه رؤیت خداوند روایت می‌کنند، مذاکره کردم، آن حضرت فرمود:

خورشید یک جزء از هفتاد جزء نور کرسی است و کرسی جزئی از هفتاد جزء نور عرش و عرش جزئی از هفتاد جزء نور حجاب و حجاب جزئی از هفتاد جزء نور «ستر». پس اگر راست می‌گویند، چشم‌هایشان را از چشمه خورشید، آن‌گاه که در پرده ابر پنهان نیست، پرکنند! (همان: ص ۹۸، ح ۷)

حدیث ۳. عبدالله بن سنان، عن أبي عبد الله^{علیه السلام} في قوله «لا تدرکه الأبصار» فقال^{علیه السلام}:

إحاطة الوهم، ألا ترى في قوله «قد جاءكم بصائر من ربكم» ليس يعني بصر العيون. «فن أبصر فلنفسه» ليس يعني من البصر بعينه. «و من عمي فعلها» ليس يعني عمي العيون، إنما عنى إحاطة الوهم، كما يقال فلان بصر بالشر... الله أعظم من أن يرى بالعين.

و در پی آن ضمن حدیثی از امام باقر^{علیه السلام} آمده است: «...أوهام القلوب لا تدرکه فكيف أبصار العيون؟»

این بحث دامنه وسیعی دارد؛ اما به همین چند نمونه بسنده می‌کنیم و قضاوت در مقایسه این دو دسته روایات را از صحیح و کافی، در موضوع رؤیت خداوند، به عهده خواننده اندیشمند و فرهیخته قرار می‌دهیم.^۲

۱. عاصم بن حمید الخياط الحنفی - منسوب به حنیفه... - مولی، کوفی، ثقة، عین، صدوق؛ روی عن أبي عبد الله^{علیه السلام}، له کتاب. (نک: ۳۹: ج ۲، ص ۱۸۵، ردیف ۸۱۹)
 ۲. برای مطالعه بیشتر در این زمینه، به سایر روایات توحیدی دو کتاب و نیز کتاب نقش ائمه^{علیهم السلام} در احیاء دین، تألیف علامه سید مرتضی عسکری مراجعه شود.

۵-۶) خلاصه و جمع‌بندی

در زمینه مقایسهٔ صحّت دو کتاب، به طور خلاصه و فهرست‌وار، به مسائل زیر توجه داده شد:

۵-۶-۱) هر یک از دو کتاب نزد غالب علمای هر مکتب، از نهایت اعتبار برخوردار است. اقوال دانشمندان فریقین، تعابیر آنها، خاستگاه و مبانی این تعبیرات و برخی تجزیه و تحلیلها در مورد میزان اعتبار اقوال، مورد بررسی قرار گرفت.

۵-۶-۲) ملاک و مبنای صحّت

در مورد صحیح بخاری بر دو شرط اسلام و عدالت و وثاقت روات (علاوه بر اتصال سند) تأکید می‌گردد. (به علاوه، نک: ابن کثیر، اختصار علوم الحدیث، ص ۲۲ و حاکم نیشابوری، علوم الحدیث، ص ۳۰۱ و شانه‌چی، علم الحدیث، ص ۴۹)

و در مورد کافی (و سایر کتب قدمای شیعه)، مبنای صحّت، حصول اطمینان نسبت به صدور از معصوم با توجه به جمیع قرائن داخلی و خارجی است؛ قرائن مربوط به عدالت یا ثقه بودن راوی یا قرائن معتبر دیگر، مانند تأیید یا موافقت با قرآن، سنت، عقل و مسلمّات شرع...

۵-۶-۳) پیش‌تر نیز گفتیم علی‌رغم به‌کارگرفتن شدّت و غلظت در مبنای صحّت و پافشاری بر اصل عدالت راوی، شخص بخاری در موارد متعدّدی، از شرایط عدالت عدول کرده، سهل‌انگاری به خرج می‌دهد و بر این اساس، حتّی به اخبار بسیاری از دروغ‌گویان و حتّی وضّاعان حدیث اعتماد می‌کند! و با چنین تفریطی، مفهوم «صحیح بودن» را از درون تهی کرده، اعتبار «صحیح» خود را پایین می‌آورد.

۵-۶-۴) بنا بر آنچه گفته شد، کلینی اساس کار خود را در اخذ حدیث از اهل بیت پیامبر ﷺ و علمای آل محمد ﷺ قرار داده است؛ همانان که خدا و رسول ﷺ و مؤمنان - به تصدیق فریقین - به علم و فضل و عدالت و عصمت آنها گواهی داده‌اند. در این راستا، مرحوم کلینی نه تنها از ثقات معتقدین و ارادتمندان به

اهل بیت علیهم السلام که از مخالفین آنها نیز در صورت ثقه بودن، نقل حدیث کرده و توافق حدیث با مبانی اصلی، از جمله کتاب خدا، احادیث معتبره و عقل سلیم را در نظر داشته است. اما بخاری - اگرچه ملاک کار خود را اتصال سند با راویان عادل و ثقه قرار می دهد - اما در عمل، ظاهراً اساس کار را بر ترک حدیث علمای آل محمد علیهم السلام قرار داده است هر چند در درجات عالی عدالت و عصمت باشند. چنانکه پرهیزی جدی درباره اخذ حدیث از مخالفان و دشمنان سرسخت آنها نیز ندارد؛ هر چند از وضاعان و افترازندگان حرفه ای باشند!!

۵- ۶- ۵) موضوع دیگری که میزان اعتبار صحیح بخاری را - در مقایسه با کافی - تضعیف می کند، مربوط است به سیر تدوین حدیث در میان عامه و ممنوعیت و وقفه یکصد تا یکصد و پنجاه ساله نقل، کتابت و تدوین حدیث در میان اهل تسنن بعدها نیز، شروع نگارش حدیث در میان آنان بیشتر متکی بر حافظه ها بود و گاه با چهار تا پنج واسطه آن هم در تندبادهای حوادث دو قرن اولیة اسلام (بعد از پیامبر صلی الله علیه و آله). اما نگارش حدیث در میان شیعه و اهتمام پیشوایان شیعه از امیرالمؤمنین علیه السلام تا زمان غیبت صغرای امام عصر عجل الله تعالی فرجه الشریف یعنی زمان کلینی و نگارش کافی، هرگز قطع نشد. همان مکتوبات دست به دست گشته و مورد تأیید پیشوایان معصوم علیهم السلام و سپس علمای عادل ضابط و سرانجام مسلمانان ثقه، مبنای نگارش و تنظیم کافی و برخی کتابهای دیگر گردید. به علاوه مدارک مهم دیگری، چون موافقت متون روایات با محکومات قرآن، محکومات متواتر است سنت و سرانجام محکومات عقلی، در قبول یا پیرایش و رد احادیث مورد استناد و عنایت دانشمندان مکتب امامت اهل بیت بوده است.

۵- ۶- ۶) و در پایان، به مصداق «آفتاب آمد دلیل آفتاب»، میزان صحت و قوت چند نمونه از روایات دو کتاب - در موضع خاص رؤیت یا عدم رؤیت خداوند - مورد مقایسه و بررسی قرار گرفت.

١. ابن ابي الحديد. شرح نهج البلاغة. بيروت: داراحياء التراث العربي، ١٣٧٨ق.
٢. ابن حجر عسقلاني، احمد بن علي. تهذيب التهذيب. بيروت: دارالفكر، ١٤٠٤ق.
٣. ———. فتح الباري بشرح صحيح البخاري. رياض: بيت الافكار الدوليّه.
٤. ———. لسان الميزان. بيروت: مؤسّسة الاعلمي، ١٣٩٠ق.
٥. ابن عبد البرّ، يوسف بن عبدالله. الاستيعاب في معرفة الأصحاب. الفجّاله - مصر: مكتبة نهضة مصر.
٦. ابن عسّاكر، عليّ بن الحسن. تاريخ مدينة دمشق. بيروت: داراحياء التراث العربي، ١٤٢١ق.
٧. ابن كثير دمشقي (ابى الفداء) البداية و النهاية. بيروت: دارالكتب العلمية، ١٤٢١ق.
٨. ابوريّه، محمود. أضواء على السنّة المحمّديّة. بيروت: مؤسّسة اعلمي للمطبوعات، چاپ پنجم.
٩. الحسنّي، هاشم معروف. دراسات في الحديث و المحدثين. بيروت: دارالمعارف للمطبوعات، ١٣٩٨ق.
١٠. الحلّي (العلامة)، حسن بن يوسف بن مطهر. خلاصة الأقوال. قم: مؤسّسة النشر الاسلامي، ١٤١٧ق.
١١. بخاري، محمّد بن اسماعيل. صحيح البخاري. بيروت: دار احياء التراث العربي.
١٢. ———. التاريخ الكبير. بيروت: دارالكتب العلميّه، ١٤٢٢ق.
١٣. ———. الضعفاء الصغير. لوح فشرده البيان، مؤسّسة الصخر.
١٤. ———. صحيح البخاري (يك جلدی). رياض: مكتبة دار السلام، ١٤١٩ق.
١٥. بهلوان، منصور. پژوهشي در زمينه كتاب كافي و مؤلف آن. تهران: انتشارات نأ، ١٣٨٣.
١٦. حاكم نيشابوري، محمّد بن عبدالله. علوم الحديث. قاهره: دار الكتب المصريّه.
١٧. ———. المستدرک على الصحيحين. بيروت: دارالفكر، ١٤٢١ق.
١٨. خطيب بغدادی، احمد بن علي. تاريخ بغداد. بيروت: دارالكتب العلمي.
١٩. دهخدا، علي اكبر. لغت نامه. تهران: انتشارات دانشگاه تهران، ١٣٧٣.
٢٠. ذهبي، شمس الدين محمّد بن احمد. سير أعلام النبلاء. بيروت: دارالفكر، ١٤١٧ق.
٢١. رشيد رضا، سيّد محمّد. تفسير المنار. بيروت: دارالفكر.
٢٢. سبحاني، جعفر. أصول الحديث و أحكامه. قم: مؤسّسة النشر الاسلامي، ١٤٢٠ق.



۲۳. صبحی صالح. علوم الحديث و مصطلحه. قم: منشورات رضی، ۱۳۶۳.
۲۴. طوسی، ابوجعفر محمد بن حسن. الفهرست. تحقیق: شیخ جواد قیومی، مؤسسه نشر الفقاهه، ۱۴۱۷ق.
۲۵. _____ . رجال. قم: مؤسسه النشر الاسلامی، ۱۴۱۵ق.
۲۶. _____ . الأمالی. قم: دارالتقافه، ۱۴۱۴ق.
۲۷. عاملی، حسن بن زین الدین. منتقى الجمان في الأحاديث الصحاح و الحسان. قم: مؤسسه النشر الاسلامی، ۱۳۶۲.
۲۸. عسکری، سید مرتضی. نقش ائمه در احیاء دین. ج ۱۲. تهران: مجمع علمی اسلامی، چاپ دوم، ۱۳۷۱.
۲۹. قاسمی، محمد جمال الدین. قواعد التحديث. بیروت: دار احیاء السنه النبویه.
۳۰. قسطلانی، شهاب الدین. إرشاد الساري في شرح صحيح البخاري. مصر: ۱۳۲۶ق.
۳۱. شرح کرمانی بر صحیح بخاری.
۳۲. کلینی، محمد بن یعقوب. کافی. تحقیق: علی اکبر غفاری. تهران: دارالکتب الاسلامیه، ۱۳۶۳.
۳۳. مجلسی، محمد باقر. بحار الأنوار. مولى محمد باقر. تهران: دارالکتب الاسلامیه، ۱۳۶۲.
۳۴. _____ . الوجيزة في علم الرجال. بیروت: مؤسسه الاعلمی للمطبوعات، ۱۴۱۵ق.
۳۵. مدیر شانه چی، کاظم. علم الحديث. قم: دفتر انتشارات اسلامی، ۱۳۶۲.
۳۶. معارف، مجید. جوامع حدیثی اهل سنت. تهران: انتشارات سمت، ۱۳۸۳.
۳۷. مفید، محمد بن نعمان. تصحیح اعتقاد الإمامیه.
۳۸. مؤدب، سید رضا. تاریخ حدیث. قم: انتشارات مرکز جهانی علوم اسلامی، ۱۳۸۴.
۳۹. نجاشی اسدی کوفی، ابوالعباس احمد بن علی. رجال النجاشی. بیروت: دارالاضواء، ۱۴۰۸ق.
۴۰. نجمی، محمد صادق. سیری در صحیحین. قم: ۱۳۵۹.
۴۱. نوری، میرزا حسین. مستدرک الوسائل و مستنبط المسائل. بیروت: مؤسسه آل البيت علیهم السلام احیاء التراث، ۱۴۰۸ق.
۴۲. نیشابوری، مسلم بن حجاج. الجامع الصحیح. قاهره: دارالحدیث، ۱۴۱۲ق.